

❖ سیاست خارجی ایران در قبال مسئله فلسطین ❖
در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی ایران (تا سال ۱۳۷۶):
یک بررسی تطبیقی

□ بیژن اسدی □

مقدمه

طرح و تصویب قطعنامه تقسیم سرزمین فلسطین به دو بخش عربی و یهودی در نوامبر سال ۱۹۴۷ به وسیله سازمان ملل متحد و سپس اعلام تشکیل کشور جدید اسرائیل در ماه مه ۱۹۴۸ در سرزمین فلسطین به وسیله صهیونیست‌های سیاسی، مسئله پیچیده و جدلی را در زمینه سیاست خارجی خاورمیانه به وجود آورد. از آن تاریخ به بعد، مسئله فلسطین و اسرائیل، خواسته یا ناخواسته با سیاست خارجی همه کشورهای غربی و غیرعرب منطقه گره خورده که تاکنون نیز همچنان ادامه دارد. در این فاصله، چند کشور عرب خاورمیانه چهار جنگ گسترده را با اسرائیل تجربه کرده‌اند؛ همچنین دو تهاجم نظامی

« عضو هیأت علمی دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشکده شهید بهشتی »

اسرائیل را به جنوب لبنان شاهد بوده‌ایم. جدا از آنها، مردم مبارز و مقاوم فلسطین در حرکتی خودجوش و گسترده و پیرو دلسردی از خط مشی‌ها و عملکرد رهبران سیاسی خود، در دو مرحله اجرا گذاشته آنکه تاکنون (اواخر سال ۲۰۰۱) نیز ادامه داشته و مسائل و مشکلات سیاسی، امنیتی و اقتصادی فراوانی را برای کشور مذکور به همراه داشته است، مبارزه می‌کنند.

کشور ایران نیز در کنار دیگر کشورهای مسلمان خاورمیانه، از همان بدو شکل‌گیری اسرائیل تاخوایسته گرفتار مسائل ناشی از مسئله فلسطین و آثار و عوارض ناشی از آن شد. بنابراین، سیاست خارجی ایران نیز به عنوان یک کشور مسلمان و طبعاً همسو با جهان اسلام می‌بایستی کنش و واکنش‌های مناسبی را در قبال این پدیده از خود بروز می‌داد. سؤال اصلی در این رابطه این است که: «سیاست خارجی ایران به عنوان یک کشور مسلمان، در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی با دیدگاه‌ها و برداشت‌های متفاوت سیاسی و مذهبی چه خط‌مشی‌هایی را در قبال مسئله فلسطین و اعراب و اسرائیل اتخاذ کرده است و اینکه مسئله مهم تأمین منافع و امنیت ملی کشور در این رابطه و در دو نظام مذکور از چه جایگاه و اهمیتی برخوردار بوده و می‌باشد؟». مفروض این مقاله پژوهشی این است که: «سیاست خارجی دوران پهلوی در قبال مسئله فلسطین و اعراب و اسرائیل در مقایسه با دوران جمهوری اسلامی ایران جهت و روندی ناسیونالیستی و واقع‌گرایانه داشت، در حالی که در دوران اخیر حالتی کاملاً ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه علاوه بر جامع علوم اسلامی»

فرضیه پژوهش حاضر این است که: «به استناد اصول علمی و عملی سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، سیاست‌های ملی گرا و واقع‌گرایانه ایران زمان شاه در مقایسه با سیاست‌های ایدئولوژیک و آرمانی جمهوری اسلامی ایران نقش و تأثیر بیشتری در تأمین و هماهنگی دو مقوله مهم منافع و امنیت

ملی کشور داشته است. به طور کلی، در این مقاله تلاشی ما بر آن است که ویژگی‌ها و وجوه تمایز و تشابه سیاست خارجی ایران را در دو نظام سیاسی متفاوت سلطنتی پهلوی و جمهوری اسلامی با استناد به مدارک عینی و قرائن و شواهد موجود مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و در پایان به یک جمع‌بندی و استنتاج علمی برسیم.

مفهوم منافع و امنیت ملی و نقش آن در سیاست خارجی

به عنوان یک اصل مسلم در روابط بین الملل، سیاست خارجی یک کشور در مناسبات خود با کشورهای دیگر همواره متوجه هدف یا هدف‌هایی است که اصطلاحاً به آن «منافع ملی» می‌گویند. به عبارت دیگر همه کشورهای در طرح و اجرای سیاست خارجی خود در صحنه روابط بین الملل، در صدد حفظ یا کسب منافع ملی بنا به هدف‌ها، شرایط و موقعیت ویژه خود هستند؛ البته باید توجه داشت که در مورد نحوه ارتباط دولت‌ها با یکدیگر از منظر برداشت‌ها و دیدگاه‌های متفاوت (اسلامی، سوسیالیستی، اشتراکی، لیبرالیستی و...) تفاوت‌های فاحشی وجود دارد که یکی از این تفاوت‌ها مربوط به کیفیت و کمیت منافع ملی است. همچنین یکی از این اختلاف‌نظرها و برداشت‌ها مربوط به چگونگی کسب و توسعه منافع ملی از طریق اتخاذ سیاست‌ها و روش‌های مناسب می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در واقع، بسیاری از سیاستمداران افشکار توسعه منافع ملی را اصلی‌ترین علاقه و هدف خود می‌دانند. مثلاً لرد پالمستون یکی از نخست وزیران و نیز وزیر امور خارجه سابق انگلستان در این باره می‌گوید: «یک کشور دوستان ابدی ندارد، دشمنان ابدی هم ندارد و تنها منافع ابدی دارد»^۱ یا اینکه «چارلز ایوانز هیوز، وزیر امور خارجه اسبق آمریکا (در اوایل دهه ۱۹۲۰) بر این نکته تأکید داشت که: «سیاست‌های خارجی (کشورها) عبارت از مفاهیم و مسائل تجربی

و غیر ملموس نیستند؛ بلکه حاصل مفاهیم متناقض ملی می‌باشند.^(۱۲) متناقض ملی مفهوم است پیچیده و دزدی تعریف‌های گوناگون که از جمله ممکن است به هدف‌های اولیه و همیشگی کشور اطلاق شود. به اعتقاد «الفورده» و «لینکلن» این هدف‌های همیشگی شامل ارزش‌های چهارگانه زیر خواهد بود: (۱) امنیت ملی، (۲) رفاه اقتصادی، (۳) حفظ و افزایش قدرت کشور در روابط با کشورهای دیگر و (۴) برتری (اعتبار و حیثیت). دو پژوهشگر (روابط بین‌الملل) یاد شده، مفهوم متناقض ملی را «ارزش حیاتی»^(۱۳) جامعه تعریف کرده و عناصر مشکله آن را شامل رفاه عمومی، تأمین ایدئولوژی سیاسی نظام، راه و روش زندگی ملی، تمامیت و حاکمیت و ارضی و صیانت ذات کشور دانسته‌اند.^(۱۴) در هر حال، به نظر می‌رسد متناقض ملی به هدف‌های اولیه و همیشگی که مردم و دولت در صدد حفظ و تحصیل آنها در صحنه بین‌المللی هستند، اشاره دارد.

به عقیده «والتر لیپمن» تحلیلگر و تأثیرگذار سیاست‌شناس آمریکایی، یک کشور فعال و پویا نمی‌تواند یک کشور «انزواگرا» یا منزوی باشد. به عبارت دیگر، کشوری که می‌خواهد نقشی جهانی ایفا کند، می‌بایستی یک سیاست خارجی جوشان و حلال داشته باشد و چنین سیاست خارجی، گذارنده و حلال نخواهد بود مگر اینکه موازنه و تعادلی بین تعهدهای خارجی خود از یک طرف و قدرت کشور از طرف دیگر برای دستیابی به هدف مذکور فراهم سازد. بدیهی است که تعهدهای خارجی یک کشور به طور منطقی می‌بایستی منبسطی بر علائق و منافع ملی آن باشد. درجهٔ وارد شدن و درگیر شدن یک کشور در تعهدهای خارجی، در تحلیل نهایی بستگی به اهمیتی دارد که آن کشور به علائق خارجی خود مبذول می‌دارد.^(۱۵) به عقیده لیپمن، «سیاست خارجی عبارت است از ایجاد موازنه‌ای میان تعهدات و قدرت کشور و ضمن حفظ مازاد معتناهی از قدرت به عنوان

ذخیره، اگر چنین توازنی موجود باشد، آنگاه سیاست خارجی، پشتیبانی داخلی مردمش را جلب خواهد کرد و برعکس، اگر تعهدات خارجی بر قدرت فزونی گیرد، منتج به ناپسندگی می‌گردد که در نهایت، نارضایتی عمیق سیاسی مردم کشور را به دنبال خواهد داشت.^{۱۶}

در هر حال، متغیر یا اصلی که در سیاست خارجی برخی از کشورها جدی و مهم تلقی نمی‌شود، عبارت از نیاز به حفظ تعادل میان میزان تعهدات و نفوذ و قدرت سیاست‌های جاری آنهاست. برای کسب نتایج نهایی مطلوب در سیاست خارجی نباید شانس را از دست داد و ضمناً برای حصول اطمینان از دستیابی به نتیجه خوب مورد نظر، نمی‌توان از روش‌ها و ابزارهای مستحیبه و ناپخته استفاده کرد. به عقیده جرج اورول، قبل از هر تصمیم‌گیری درست سیاسی، باید تصویری روشن از آینده (و نتایج آن) ترسیم کرد.

قابل ذکر است که سیاست خارجی یک کشور معمولاً تصویری از تدابیر اصولی آن برای حفظ و ارتقای منافع ملی و رفاهین حال تأمین امنیت ملی در برابر دخالت‌ها و تهاجم احتمالی دشمنان خارجی است. امنیت ملی در معنی کلی خود به مفهوم آزادی از ترس و فقدان خطر جدی از خارج نسبت به منافع حیاتی و اساسی و امنیت کشور است. به عقیده لیپمن یکی از وفاق‌افکن اساسی دولت این است که سیاست خارجی خود را در برابر یک مسئله چنان تدوین و اجرا کند که بیشترین دستاوردهای ممکن (منافع ملی) و کمترین هزینه‌ها و خطرهای متوجه امنیت ملی را بدو کمر بسته باشد. ضمناً به اعتقاد وی کشوری دارای امنیت است، که در صورت خودداری از جنگ، مجبور به فدا کردن منافع حیاتی خود نبوده و در صورت وقوع جنگ منافع حیاتی‌اش را با پیروزی در جنگ حفظ کند.

در یک بررسی مقایسه‌ای، در دوران بهلولی از منظری «ملی‌گرایانه» به مسئله

منافع و امنیت ملی نگریسته می‌شد و بنابراین در طراحى و اجرای سیاست خارجی کشور بر محاسبهٔ سود و زیان‌های ناشی از خط مشی‌ها حساسیت‌های زیادی وجود داشت. درحالی‌که در دوران جمهوری اسلامی ایران با توجه به اینکه سیاست خارجی کشور به شدت متأثر از اسلام و اصول اعتقادی آن به عنوان مبنای اصلی نظام جدید می‌باشد، بنابراین از منظری «عقیدتی و آرمان‌گرایانه» به مقوله‌های فوق نگاه می‌شود.^(۷) چنانکه حتی یکی از دکترین‌های جاری در سیاست خارجی کشور عبارت بود از: «انجام تکالیف الهی بدون توجه به عواقب بلندمدت آن».

قوانین اساسی دوران شاه و جمهوری اسلامی

قانون اساسی یک کشور بیانگر چهارچوب‌های اصلی عقیدتی و خط مشی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی آن است. به عبارت دیگر، در کلیه نظام‌های سیاسی و حکومتی جهان، قانون اساسی مهم‌ترین سند مدون و مرجع سیاسی رسمی نظام به شمار می‌آید. طبیعتاً چهارچوب‌ها و کلیات و حدود و ثغور سیاست خارجی هر کشور نیز از طریق مطالعه و بررسی همین سند مشخص می‌شود. بنابراین، بررسی متون قانون اساسی دو نظام سیاسی متفاوت سلطنتی مشروطه (پهلوی) و جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به خوبی دیدگاه‌ها و چهارچوب‌های اصلی سیاست خارجی کشور را به شکل مقایسه‌ای نشان دهد. چنانکه در یک بررسی و مقایسه کلی می‌توان گفت قانون اساسی (و متمم آن) در دوران پهلوی عمدتاً یک قانون اساسی درون‌گرا و ملی‌گرا و واقع‌گرا بود، درحالی‌که در نظام جمهوری اسلامی حالتی بیرون‌گرا یا نگرش جهانی، ایدئولوژیک و آرمان‌گرا دارد. به عبارت روشن‌تر، نگاه قانون اساسی پهلوی در درجه اول به درون کشور و مردم است و قانون اساسی اسلامی عمدتاً نگاه به بیرون کشور و مسلمانان جهان دارد، در عین حال که شیوه و رویارویی خود را

در برابر قدرت های حلقه گره یعنی ایفودرت ها و قدرت های بزرگ آشکارا اعلام می دارد.

در قانون اساسی دوران پهلوی، بخش مجزایی به سیاست خارجی کشور اختصاص داده نشده است؛ بلکه اصول بیست و دوم تا بیست و ششم متن اصلی قانون اساسی (جدداً از متمم آن) یعنی پنج ماده و در بخش «در وظایف مجلس و حدود و حقوق آن» ابعاد سیاست خارجی تصویر شده است که همگی نگاه به درون و مصالح مردم و کشور دارد مواردی نظیر: نحوه برخورد با عایدات یا دارایی دولت و کشور، تغییر در حدود و نفوذ مملکت، تشکیل شرکت های خارجی، بستن عهدنامه ها و مقاله نامه ها، اعطای امتیازهای انحصاری تجاری و صنعتی و کشاورزی، استقراض داخلی و خارجی دولت و ساخت خطوط راه آهن یا توسعه با استفاده از منابع داخلی در مواد یاد شده.

در فصل دهم و در بخش مجزای «سیاست خارجی» قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵ (چهار اصل) به طور مستقیم به این مقوله اختصاص یافته است. جدا از موارد یاد شده، اصول سوم، چهارم، هشتم و یکم، یکصد و چهارم و پنجم و یکصد و چهل و ششم نیز در بخش های دیگر قانون اساسی، هر یک به نوعی ابعاد دیگری از سیاست خارجی کشور را مورد توجه قرار داده است، «حمایت از مبارزه حق طلبانه ضعیفین در برابر مستکبرین در هر نقطه جهان»، «دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان»، «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان»، «دفاع از حقوق خلفه مسلمانان (جهان)»^(۸) از جمله اصول و چارچوب های سیاست خارجی جمهوری اسلامی می باشند.

در هر حال، آنچه که از مطالعه پایه ای مندرج در بخش سیاست

۸ اصل ۱۵۲ قانون اساسی ج ۱۱ به عنوان اولین چهار اصل مندرج در بخش سیاست خارجی کشور.

جمهوری اسلامی ایران بیش از سایر مفاهیم قابل مشاهده و استنباط است، عبارت است از ماهیت و جوهرهٔ جهانشمول و بیرون‌مرزی و فراملیتی و اسلام‌وطنی آرمان‌های تبیین شده در آن و در همین راستا، حتی سعادت‌انسان در کل جامعهٔ بشری را به عنوان هدفی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تعیین نموده است.^(۱)

زیرساخت‌های تاریخی و مذهبی سیاست خارجی ایران

مطالعه و بررسی دیدگاه‌ها و خط‌مشی‌های سیاسی ایرانیان و دولت ایران در مورد مسئله فلسطین و اعراب و اسرائیل کار چندان راحتی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا از سویی در خلال تاریخ طولانی ایران باستان، یهودیان همواره در حمایت پادشاهان وقت و به شکل قانونی در ایران زندگی و فعالیت کرده‌اند؛ چنانکه برای مدت بیست و پنج قرن، پادشاهان ایران - به عنوان قدرت و عامل اصلی تصمیم‌گیری کشور - همیشه در راه حفظ حقوق و موقعیت یهودیان و دیگر اقلیت‌های شناخته شدهٔ مذهبی در بیرون قلمروشان کوشیده‌اند. قابل توجه است که این روند - که البته سابقه‌ای فریبین در تاریخ دارد - حتی در حال حاضر نیز در دوران حکومت جمهوری اسلامی با دیدگاه‌های شدیداً مذهبی و عقیدتی همچنان جاری و مورد عمل است؛ به طوری که تجدید زمینة اسلامی آن، ریشه در تاریخ ایران دارد. به همین دلیل، جامعهٔ اقلیت یهودیان ایران^(۲) چه در دوران سلطنت پهلوی و چه در دوران جمهوری اسلامی ایران، در مجالس قانونگذاری کشور نمایندهٔ رسمی داشته‌اند.^(۳) روزنامه و انتشارات ویژهٔ خود را منتشر کرده و به خصوص سهم قابل توجهی از تجارت و بازرگانی کشور را به خود اختصاص داده‌اند. قابل توجه اینکه یهودیان تنها اقلیت مذهبی ایران می‌باشند که ۱۰۰ درصد باسواد هستند و این به خاطر دارا بودن شبکهٔ گسترده‌ای از مدارس اختصاصی در دوران شاه بود که به وسیلهٔ کمک‌های داخلی و خارجی - و به

ویژه آمریکاییان - اداره می‌شند.

از سوی دیگر باید توجه داشته باشیم که ایران یک کشور مسلمان است و بنابراین ایرانیان در کنار مسلمانان دیگر اولاً در طول تاریخ همواره حساسیت خاصی نسبت به «بیت المقدس» و کیفیت اداره آن داشته‌اند (که وقوع جنگ‌های طولانی صلیبی نشانه بارزی بر این حساسیت است)؛ ثانیاً از زمان اشغال سرزمین فلسطین و اعلام تشکیل کشور «اسرائیل» در آنجا، همواره مسئله فلسطین و اعراب و اسرائیل به مثابه یک مسئله مذهبی - سیاسی نزد دولت و مردم ایران خودنمایی کرده است. در همین رابطه، برخورد و اختلاف نظر مذهبی بین شیعیان و یهودیان به ویژه امروزه در قالب حکومت جمهوری اسلامی ایران از جمله موارد تأثیرگذار همیشگی بر کیفیت روابط ایران و اسرائیل بوده است.^(۱۳) به همین دلیل، روحانیون و مذهب‌پویان ایرانی همواره موضعی مخالف اسرائیل و سیاست‌های آن داشته‌اند. شایسته یادآوری این موقعیت حساس داخلی و منطقه‌ای بوده است که جامعه یهودیان ایران برخلاف یهودیان غربی - از در اختیار گذاشتن ثروت، قدرت و تعصب خود در مسئله اعراب و اسرائیل خودداری کرده‌اند.^(۱۴) و در مورد مسئله فلسطین غالباً موضعی بیطرفانه یا حتی مثبت (به نفع مسلمانان) اتخاذ کرده‌اند.

جدا از دو نکته یاد شده، شایگان توجه است که یهودیان جهان نیز به نوبه خود به استناد شواهد تاریخی موجود، احساس نزدیکی زیادی به ایران و اسرائیل داشته‌اند. از نظر یهودیان جهان، این یک نقطه عطف و بسیار مهم در تاریخ یهود است که کوروش بزرگ، پادشاه هخامنشی در سال ۵۳۹ ق.م بابل را تصرف کرد و ساکنان آن کشور و از جمله یهودیان را از زیر بار ستم فرمانروایی و نابینده که در زمان او «مردم سومر و آکاد (بابلی‌ها) به اجساد مرده می‌مانستند، آزاد کرد»^(۱۵) کوروش امنیت ساکنان آن کشور را تضمین و صلح را در آنجا برقرار نمود و

یهودیان را از بردگی رهانید. ضمناً وی بر آن شد که یهودیان و مردمی را که به زور به بین‌النهرین کوچانده شده یا به اسارت و بردگی آورده بودند، به زادگاه‌های خودشان برگرداند.^{۱۱۵} حتی به یهودیان اجازه داد معبد سلیمان (هیکل) را مجدداً در بیت المقدس بسازند. از این جهت، یهودیان کوروش را به چوپانی تشبیه کرده‌اند که از جانب خداوند مأمور محافظت از آنان است.^{۱۱۶} در همین رابطه باید به واقعهٔ بخشش مجازات شدید یهودیان از سوی خشایارشا هخامنشی یا میانجیگری «استرو مردخای» و نجات یهودیان از مرگ حتمی اشاره کرد^{۱۱۷} که در تورات نیز به آن اشاره شده است. به همین جهت است که در حال حاضر آرامگاه «استرو مردخای» در شهر همدان، زیارتگاه یهودیان ایران و جهان است. بنا به همین مستندات و پایه‌های تاریخی و نیز چگونگی روابط اسرائیل و ایران زمان شاه است که حتی در پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷/۱۹۷۹) و طرح شعارهای «امروز ایران، فردا فلسطین» و «مرگ بر اسرائیل» و «ناپودی اسرائیل» و حتی پس از شروع جنگ ایران و عراق و زمینهٔ مساعد سیاسی - نظامی فراهم شده برای آنان، اسرائیلی‌ها همواره سیاست معتدل و محتاطانه‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران و عراق روحانی آن اتخاذ کرده‌اند. چراکه به استناد تفسیرها و تجزیه و تحلیل‌های خبری و سیاسی در «رادیو اسرائیل» و کتاب‌ها و مقاله‌های منتشرشده، آنان همواره «کشور ایران» را در مقایسه با کشورهای عربی، دوست و یاور تاریخی و نهایی خود می‌دانند و برعکس، از دیدگاه آنان دشمن همیشگی و اصلی‌شان اعراب هستند. بنابراین، با نسیب همواره سیاستی را در قبال ایران اسلامی و انقلابی در پیش گیرند که حساسیت و عکس‌العمل شدید آن را بر تیانگیزد.^{۱۱۸} از این دیدگاه است که اسرائیلی‌ها بارها حملهٔ هوایی خود به پایگاه «اوزیراک» عراق در سال ۱۹۸۱ در اوایل جنگ را در واقع، لطف و خدمت بزرگی به مردم ایران خوانده‌اند، زیرا که با نابود کردن آن

پایگاه، خطر بزرگ و محتمل حمله اتمی عراق به ایران در خلال جنگ مرتفع شد.

تأثیر ایدئولوژی بر شکل‌گیری سیاست خارجی ایران

اگر ایدئولوژی به مثابه یک نظام وسیع ساختاری متشکل از ارزش‌ها از جمله ارزش‌های معنوی و مذهبی تعریف شود، پس تأثیر آن بر رفتارهای حکومت سابقه‌های طولانی در تاریخ خواهد داشت. با همین قرض و تعریف، برخی مذاهب - نظیر اسلام - که اصول و قوانین جامع و مستحکم برای نهادهای اجتماعی و رفتاری دارند، ویژگی یک ایدئولوژی را دارا هستند. بدین ترتیب، می‌توانیم اقدامات یک حکومت را از نظر انگیزه‌های مذهبی یا انگیزه‌های ایدئولوژیک آن مورد مقایسه و بررسی قرار دهیم. یک مثال خوب در این مورد جنگ‌های صدساله صلیبی است که با توجه به تعریف عملی ارائه شده، جنگ‌هایی عقیدتی (ایدئولوژیک) محسوب می‌شوند. در مورد ایران باید اشاره کرد که اسلام شیعی در خلال دوران صفویه به عنوان ایدئولوژی حکومت، بر رفتارهای خارجی کشور تأثیر گذار بود. در حالیکه، جدایش‌ها و جنگ‌های ایران و عثمانی در خلال قرون شانزدهم تا نوزدهم میلادی، بعضاً ناشی از اختلافات مذهبی آنان بوده است.

شوشکه، علامه‌الاسلام و مطالعات فرهنگی
 حداقل در خلال پنج دهه پس از جنگ جهانی دوم وجود یا عدم وجود انگیزه و کشش ایدئولوژیک، بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری روابط ایران - اعراب و نیز سیاست خارجی ایران در قبال فلسطین داشته است. در دوران شاه، دیدگاه شدیداً ضد کمونیستی در مقابل دوستی و اتحاد استراتژیک با ایالات متحده آمریکا، باعث شد تا ایران روابط سیاسی خود را با کشورهای عرب میانه رو (محافظه کار) و طرفدار غرب توسعه دهد. به اضافه اینکه نظام سلطنتی پهلوی اصولاً یک حکومت «سکولار» و غیردینی بود و لذا سیاست خارجی آن در قبال

فلسطین و مسئله اعراب و اسرائیل نیز برخلاف جمهوری اسلامی ایران در درجه اول نشأت گرفته از میانی ملی‌گرایان ایرانی و نه اصول اعتقادات مذهبی بوده است. به عبارت روشن‌تر، تأمین منافع و مصالح ملی ایران از اولویت مهمی برخوردار بوده است چنانکه شاه در این رابطه در کتاب مهم خود می‌گوید: «ما تنها از نظر اصول مبهم و به خاطر اینکه با کسی متحد باشیم وارد عقد اتحاد نمی‌شویم بلکه منظور ما از هر اتحادی تأمین منافع آشکار ماست. ما دوستی هر کشوری را می‌پذیریم و حاضریم از تجربیات علمی و فنی آن کشور استفاده کنیم، به شرط آنکه چنین دوستی و ودادی به منافع با استقلال ما لطمه وارد نسازد.»^{۱۹۱}

در بررسی ویژگی «ایدئولوژی» جاری در دوران پهلوی باید تعریف عملی دیگری جدا از تعریف ایدئولوژی خاص دوران جمهوری اسلامی ایران، اراده کرد. بدین ترتیب ایدئولوژی عبارت است از «نظامی جامع با ساختارهای آموزشی و کاملاً سکولار در جهت سازماندهی و اداره زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داخلی یک ملت و نیز رفتارها و اقدامات خارجی آن» از این دیدگاه، ایدئولوژی زمان شاه عمدتاً بر «ناسیونالیسم» و تفکری واقع‌گرایانه قرار داشت و در همین راستا نیز حرکت می‌کرد. از همین رو است که شاه در سال‌های پس از کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به تدریج و بنا به اعلام خودش به «سیاست تازه‌ای گزاید» که آن را «سیاست ناسیونالیسم مثبت» خطاب می‌کند. وی تعریفی از واژه ناسیونالیسم ارائه می‌دهد که عبارت از «علاقه و حمایت از منافع ملی یا اتحاد و استقلال ملی» است به استفاد وی «ناسیونالیسم مثبت» عبارت از رویه‌ای است که حداکثر استقلال سیاسی و اقتصادی یک کشور را به طوری که با منافع آن کشور موافق باشد تأمین نماید.^{۱۹۲}

با استناد به تعریف اولی که در ابتدای این بحث از ایدئولوژی ارائه کردیم،

ابدئولوژی دوران جمهوری اسلامی ایران - برخلاف دوران سابق - جنبه عقیدتی، مذهبی و آرمائی دارد. به عبارت روشن‌تر، با به قدرت رسیدن آیت‌الله خمینی (ره) به عنوان رهبر روحانی و تیز رهبر انقلاب اسلامی ایران، برای اولین بار ابدئولوژی به یکی از ابزارهای سیاست در سیاست خارجی ایران تبدیل شد. ابزاری که در واقع، نه تنها همسایگان مسلمان این کشور را مضطرب و آشفته خاطر کرده، بلکه حتی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (ره عنوان یک کشور انقلابی و طرفدار انقلاب ایران) نیز به دلیل وجود تعداد زیاد مسلمانان ساکن آن کشور (حدود ۷۰۰۸۰ میلیون نفر و غالباً ساکن در نواحی همجوار ایران و افغانستان) اضطراب زیادی را برانگیخت.

باید متذکر شویم که با توجه به حاکم و جاری بودن «دکترین ام‌القری»^(۲۱) بر سیاست خارجی فعلی ایران، پس «هدف ملی» سیاست خارجی (از دیدگاه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی) و طبق نظر «هالستی» از نوع هدف‌های جهانی و درازمدت^۱ می‌باشد. هدف‌های جهانی (درازمدت) به قدرت محدود به زمان می‌باشد و شامل طرح‌ها، فرمان‌ها و تصورات رهبر و یا کشوری در ساره ایجاد یک سیستم و با نظام خاص بین‌المللی می‌شود. در تعقیب هدف‌های جهانی درازمدت، کشورها معمولاً خواسته‌های جهانی داشته و منظوری جز این ندارند که نظام بین‌المللی را بر پایه طرح‌ها و یا فرمان‌های اعلام شده خود در سطح بین‌المللی تغییر دهند.^(۲۲)

دکترین ام‌القری و نیز نظریات و هدف‌های اعلام شده رهبر انقلاب ایران که محور و اساس عینی سیاست خارجی ایران را تشکیل می‌دهد، بیشتر متمایل به

۱ - هدف ملی عبارت است از: تصویری از امور آینده و سحوه‌ها شرایط اعلام شده‌ای که یک کشور در راه کسب یا تحقق آنها تلاش می‌کند.

تفکرات آرمان‌گرایانه بوده و متوجه وظایف اسلامی و جهانی حکومت است. به عنوان یک اصل مسلم، در این دکتترین اعتقاد بر این است که «همواره مصالح امت (جهانی اسلام) اولویت دارد، مگر اینکه هستی ام القری (جمهوری اسلامی ایران) که حفظ آن بر همه امت (و نه تنها مردم ام القری) واجب است، به خطر افتد. بر همین اساس، در صورتی که به حقوق امت تجاوز شود، ام القری می‌خروشد و سعی می‌کند حق امت اسلامی (جهانی) را بگیرد.»^(۲۲) بدین ترتیب، «صدور انقلاب و دفاع از امت اسلام که امت واحده‌ای است، با اصل حیثیت ام القری عجین است. اگر با این حیثیت، وجود ام القری در معرض خطر قرار گیرد، (پس) همه چیز فدای آن.»^(۲۳)

در راستای اصول «دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان» و نیز «حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه جهان» مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،^(۲۴) و ضمناً اصول دکتترین ام القری است که رهبر انقلاب ایران در بخشی از پیام مهم و صریح خود به مناسبت سالگرد فاجعه مکه و قبول قطعنامه ۵۹۸ (جنگ ایران و عراق) در تاریخ ۲۹ تیرماه ۱۳۶۷ اعلام می‌کنند:

«من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان میزبانه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزونی طلبی صاحبان قدرت و پول و قریب را نگیرد. ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه‌ریزی کنیم، ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از

۱- به ترتیب اصول ۱۵۲ و ۱۵۳ قانون اساسی

اصول سیاست خارجی خود بدانیم، ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است و کشور ایران به عنوان یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر، نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به میانی عقیدتی و توحشی اسلام و همچنین به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد.^{۱۳۵}

در یک مقایسه کلی یا ایدئولوژی حاکم بر سیاست خارجی شاه، ایدئولوژی انقلابی و صدفریب و آمریکایی جمهوری اسلامی ایران به میزان زیادی کیفیت موضوع‌گیری آن را در برابر مسئله فلسطین (کاملاً طرفدارانه و بدون توجه به عوارض و آثار ناشی از آن) و نیز روابط نزدیک با کشورهای تندرو عرب سوریه، لیبی و یمن جنوبی (سابق) و همچنین روابط نامطلوب و سرد با کشورهای عرب طرفدار غرب (مصر، مراکش، تونس...) را توجیه و تبیین می‌کند ولی با ایجاد تفسیاتی در ماهیت روابط آمریکا - شوروی، فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد تأثیر عامل ایدئولوژیک بر کیفیت روابط ایران - اعراب (در مقایسه با شرایط قبل) تا اندازه‌ای کاهش یافته است.

به طور کلی باید اشاره کنیم که ایدئولوژی، زندگی سیاسی یک کشور را شکل می‌دهد و در این مورد فرق زیادی بین کشورهای جهان سوم و سایر کشورها وجود ندارد. ایدئولوژی باعث ایجاد مشروعیت قدرت دولت و معقول شدن رفتارهای آن شده، گمنام چارچوبی برای اقدامات دولت چه در سطح داخلی و چه بین‌المللی تدارک می‌بخشد. ایدئولوژی، ادراکات و برداشت کشورها را از جهان خارج، از موقعیتشان در درون آن و نیز مسئله واقعیت‌های خارجی و تأثیر آن بر روند اقدامات دولت را شکل می‌دهد.^{۱۳۶}

شاه و مسئله اعراب و اسرائیل: اصول و چارچوب‌های نظری

به استناد نوشته‌ها و تحلیل‌های کارشناسان سیاسی و نظریه پردازان سیاست خارجی زمان شاه، کشور ایران در مورد مسئله فلسطین و اعراب و اسرائیل، سیاست مستقلی را که مبتنی بر منافع ملی اشن بود و تا آنجا که بشود این منافع را با مصالح منطقه‌ای خاورمیانه ارزیابی و ترکیب نمود، دنبال می‌کرد. به نظر این کارشناسان، تأکید بر اینکه اعراب و ایرانیان هر دو مسلمان هستند، این اطمینان را به رهبری سیاسی ایران نمی‌داد که اعراب نیز در نحوه برخوردشان با مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی هماهنگ با مواضع ایران حرکت و اقدام کنند و همچنان «برادری» خود را نیز حفظ نمایند؛ آنان اعتقاد داشتند از واقعیت‌های تاریخی چنین استنباط می‌شود که به منظور حفظ منافع و امنیت ملی ایران، نباید سیاست قاطع عدم درگیری و دخالت در امور اعراب را در پیش گرفت. چراکه اهداف ناسیونالیسم عرب (که اساساً خارجی برخی از کشورهای عرب نیز بر پایه آن استوار بوده و هست) را نیز منشور اولیه فلسطین عبارت بود از نابود کردن اسرائیل، گسترش پان عربیسم در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و اعتقاد به رادیکال سوسیالیسم.

در آن زمان هدف ناسیونالیسم عرب عمدتاً ابراز مخالفت با بیگانگان به ویژه انگلستان و آمریکا بود. درحالی‌که، هیچک از هدف‌های یاد شده با دکتربین جاری سیاست وقت ایران (ناسیونالیسم مثبت) که مبتنی بر عدم تجاوز و بی طرفی بوده انطباق نداشت؛ بلکه برعکس، سیاست ناسیونالیسم موردنظر و جاری ایران محدود به پیشبرد رفاه داخلی و روحیه ملی در چارچوب مرزهای ملی^(۲۷) بود. به نظر کارشناسان سیاسی زمان شاه، وقتی این نوع ناسیونالیسم (ناسیونالیسم مثبت) هدف‌هایی را در خارج از محدوده مرزهای کشور دنبال

۱ - در حال حاضر نیز، این هدف جزء شعارها و هدف‌های اعلام شده ح ۱۱ می‌باشد.

کنده، بنابراین ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای دیگر را تحت تأثیر و فشار گذاشته یا منهدم خواهد کرد و سپس تهدیدی متوجه امنیت منطقی‌های و جهانی خواهد شد.^{۱۲۸}

برخی از نظریه پردازان سیاسی حکومت شاه اعتقاد داشتند که ادامه اختلاف اعراب و اسرائیل و حتی وقوع جنگ‌های گاه به گاه بین طرفین منازعه در نهایت به تقاع ایران خواهد بود.^{۱۲۹} به نظر این افراد، ادامه اختلاف اعراب و اسرائیل باعث می‌شود تا نیرو و خطر بالقوه اعراب که همواره متوجه ایران بوده است در طول زمان به هدر رفته و کمتر متوجه ایران باشند؛ چراکه هرگاه این اختلاف حل شود، کشورهای عرب متحداً به دشمنی با ایران (به ویژه به عنوان دشمن مشترک به مثابه یک استراتژی سیاسی همیشگی) خواهند پرداخت. بنابراین، نفع و مصلحت ایران در این بود که پیوسته بین اعراب اختلاف بیندازد و حتی اگر لازم شد در امور داخلی آنان تیر و خالت کند.^{۱۳۰}

عقیده و سیاست یاد شده بر چند واقعیت تاریخی و تاریخی-سیاسی استوار می‌باشد:

- ۱- بنا به علل تاریخی و جغرافیایی، در طول زمان یک چالش و رقابت دائمی بین ایران و اعراب وجود داشته است.
 - ۲- اعراب با ادعاهای و باورهای نژاد خود همواره یک احساس برتری نسبت به ایران داشته‌اند. البته به عقیده برخی دیگر، اعراب یک احساس حقارت نسبت به ایرانیان دارند.
 - ۳- اعراب نسبت به ایران یک احساس بدگمانی و کینه همیشگی داشته و بنابراین به بهانه‌های گوناگون از دوستی و رابطه نزدیک با ایران خودداری می‌کنند.
- به نظر این تحلیلگران، چون اعراب عملاً و تنها به قدرت و زور احترام

می‌گذارند، لذا ایران نیز در ارتباط با آنها باید بیشتر به قدرت و نیروی نظامی خود متکی باشد تا به نیروی دیپلماسی.^(۳۱) ضمناً به نظر این کارشناسان، بنا به دلایل یاد شده و اینکه ایران هیچگاه نمی‌تواند اعتماد و احترام واقعی و صادقانه آنها را نسبت به خود جلب کند و در این مورد کاری هم از دست ایران ساخته نیست، پس بهتر است که در برخورد با آنها «هرکاری دلمان می‌خواهد بکنیم».^(۳۲) به عبارت روشن‌تر، در برخورد و ارتباط با اعراب و مسائل آنان، ایران قبل از هر چیز باید به فکر تأمین و حفظ منافع و امنیت ملی خود باشد.

البته باید متذکر شویم که در مورد دیدگاه بالا علی‌رغم اینکه واقعیت‌های عینی و مهمی نهفته است، بعضاً ایراداتی نیز بر آن وارد می‌باشد؛ چراکه کیفیت روابط سیاسی - اقتصادی ایران با برخی از کشورهای عربی (عربستان سعودی، کویت، اردن، تونس، مراکش، عمان، مصر و سوریه) چه در زمان شاه و چه دوران جمهوری اسلامی ایران حاکی از این است که می‌توانیم در مواقعی روی دوستی آنها حساب کنیم.

در مورد حل مسئله اعراب و اسرائیل و نتایج آن، گروهی از کارشناسان و تحلیلگران سیاسی زمان شاه و برخی گروه دیگر - اعتقاد داشت که حل این اختلاف اصولاً به نفع ایران خواهد بود؛ زیرا به میزان زیادی به بی‌ثباتی سیاسی و مسابقه تسلیحاتی منطقه‌ای و بنابراین احتمال برخورد نظامی میان کشورهای رقیب و متخاصم و نیز نفوذ شوروی در منطقه (که گاه شدیداً نسبت به آن حساس بود) پایان می‌داد. بنابراین به نظر آنان، مادام که طرفین اختلاف (اعراب و اسرائیل) خودشان راضی باشند، دیگر روش مذاکره و محتوای آن، نوع موافقتنامه و اینکه دائمی باشد یا موقت و مرزهای جدید برای آنان تضمین شود یا نشود، چندان از نظر ایران مطرح نخواهد بود و به تصمیم خودشان بستگی خواهد داشت.^(۳۳) در مورد راه حل مسئله فلسطین و فلسطینی‌ها نیز اینکه باید

حتماً کشور و دولت مستقل فلسطین تشکیل شود و با در کشورهای دیگر (مثلاً اردن و غیره) جذب گردند و بالاخره حدود و ثغور کشور مستقل فلسطین و اسرائیل، برای ایران زمان شاه چندان مهم نبوده آنچه اهمیت داشت این بود که اصولاً برقراری صلح خاورمیانه به ایجاد اعتدال و روح ثبات و سازندگی در منطقه کمک خواهد کرد.^{۱۳۶}

البته باید متذکر شویم که در مورد حل مسئله فلسطین و صلح اعراب و اسرائیل، شاه اعتقاد داشت که پیمان صلح نهایی باید از نظر طرفین دعوا قابل قبول باشد. ضمناً اینکه ایران به امانت حیات سیاسی اردن (که پادشاه آن ملک حسین و شاه ایران روابط بسیار دوستانه و صمیمانه‌ای با یکدیگر داشتند) شدیداً حساس و علاقمند بود. ضمناً اینکه ماهیت دولت جدید فلسطین (مستقر در ساحل غربی رود اردن و نوار غزه و یا حتی به شکل سرزمین اردن قبل از جنگ ۱۹۶۷ به اضافه نوار غزه و خط مشی‌های سیاسی آن از دیدگاه ایران مهم بود، اینکه آیا ایدئولوژی آمان همچنان انقلابی خواهد بود، دولتی واقعاً مستقل و یا دست نشاندگی کشورهای دیگر (سوریه، شوروی، اسرائیل) می‌باشد، یا اینکه در همان بدو اسیر راه اعتدال و مصلحت‌گرایی را در پیش خواهد گرفت؟ چه آنکه از نظر ایران، اینکه به مسائل می‌توانست مستقیماً روی این کشور و سیاست‌هایش تأثیر بگذارد، در هر حال، به نظر کارشناسان سیاسی زمان شاه حل اختلاف اعراب و اسرائیل و تحقق یک پیمان صلح مطلوب و نهایی خاورمیانه در نهایت به نفع ایران و سیاست خارجی آن بود و بنابراین می‌بایستی نفوذ خود را در راه تحقق آن به کار می‌برد.^{۱۳۷}

شاه و مسئله اعراب و اسرائیل: سیاست‌های عملی

در گذشته و در دوران شاه، اعراب همواره به روابط نزدیک ایران و اسرائیل استناد کرده و آن را پایه و اساس تنش‌های موجود در روابط ایران - اعراب

می‌دانستند^(۳۹) بدون شک، در آن زمان روابط نزدیک‌تر یا بد شده تبدیل به یک عامل محرک و حساسیت‌برانگیز برای اعراب شده بود. اما آنان از این امر شافل بودند که انگیزه ایران برای نزدیکی به اسرائیل چه بوده است؟ این در حالی بود که مثلاً خود آنان هیچگونه توضیح و دلیل منطقی در مورد ادعای مالکیت بر خوزستان (یا نام بی‌پایه و جعلی عربستان) و نیز تأکید شدیدشان بر تغییر نام تاریخی و اصیل «خلیج فارس» به عنوان جعلی «خلیج عربی» نداشتند.^(۴۰)

علاقه اولیه ایران در مورد رابطه با اسرائیل ناشی از چند عامل و هدف بود. اولاً یا توجه به مباحث بررسی شده در قبل (اصول و چارچوب‌های نظری)، شاه در برابر روشن‌های خصمانه، عدم اعتماد و بدبینی و تعصب شدید نژادی اعراب در قبال ایران و ایرانیان، چاره و مصلحت سیاست خارجی منطقه‌ای ایران را در این می‌دید که در درجه اول با کشورهای غیر عرب و مهم خاورمیانه (ترکیه، اسرائیل، پاکستان) پیوند دوستی و اتحاد بریزد. ثانیاً، از سال‌های اولیه دهه ۱۹۵۰ به بعد حساسیت شاه عمیقاً به رژیم‌های تندرو، انقلابی، ملی‌گرا، سوسیالیست و رشد یافته عرب جلب شده بود که بیشتر نظام‌های سیاسی میانه رو و طرفدار غرب خاورمیانه را تهدید می‌کردند. بنابراین، شاه به مصداق این ضرب‌المثل سیاسی که «دشمن دشمن من، دوست من است» اسرائیل را «پارسنگه خوبی در مقابل نیروهای تندرو عرب» می‌دانست.^(۴۱) بنابراین، زمانی که وی منابع مالی زیادی را به رشد و توسعه قدرت نظامی ایران اختصاص داد، اسرائیل به یکی از منابع مهم تکنولوژی و تأمین فن‌آوری بی‌تر تسلیحاتی ایران تبدیل شد چنانکه در سال‌های پایانی حکومت شاه، ایران بزرگ‌ترین مشتری تسلیحات اسرائیلی بود.^(۴۲) در مقابل، اسرائیل نیز ۷۵ درصد از نشت سودهای خود را از ایران خریداری می‌کرد.^(۴۳)

ثالثاً، وجود رابطه بسیار نزدیک میان اسرائیل و ایالات متحده، این فکر را در

شاه تقویت می‌کرد که طبعاً داشتن مناسبات حسنه با اسرائیل به گسترش هرچه بیشتر رابطه او با واشنگتن کمک کرده و باعث جلب حسن نیت و اعتماد هرچه بیشتر جامعه یهودیان بسیار متنفذ آمریکا (به ویژه لایس‌های صهیونیستی) به سوی ایران خواهد شد. این نگرشی بود که اسرائیل نیز به نوبه خود و با آغوش باز از آن استقبال می‌کرد.^{۱۳۱} بدین ترتیب، شاه می‌خواست با استفاده از نفوذ همه جانبه یهودیان آمریکایی، هدف‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی روابط خارجی خود را با آمریکا بهتر و سریع‌تر محقق سازد.^{۱۳۲}

از طرف دیگر، باید به این نکته مهم توجه داشت که از دیدگاه اسرائیل تین داشتن روابط نزدیک و دوستانه با دو کشور غیرعرب خاورمیانه یعنی ایران و ترکیه، برای الفا و تأکید این امر بود که اسرائیل می‌تواند به راحتی با مسلمانان همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشد. ضمناً مناسبات دوستانه شاه با اسرائیل می‌توانست به نوعی جاکتی از این امر باشد که مخالفت با اسرائیل در این منطقه عمومیت تام ندارد. بلکه حکایت از آن داشته که ممکن است به مرور زمان و در آینده حتی دیدگاه غالب اعراب نسبت به آن کشور و خاورمیانه تغییر کند.^{۱۳۳}

ایران زمان شاه در مورد مسائل سیاسی فلسطین عمدتاً از موضع گیری اعراب حمایت کرده است. از جمله، زمانی که شورای امنیت سازمان ملل - در همان بدو مطرح شدن مسئله فلسطین در ابعاد بین‌المللی - در حال بررسی راه حل‌های مسئله فلسطین بود، کشور ایران به طرح دو اقلیت - و این عادلانه‌تر - تشکیل یک حکومت فدرالی متشکل از دو دولت یهودی و فلسطینی رأی مثبت داد. ولی برعکس، به طرح تقسیم سرزمین فلسطین به دو بخش یهودی و فلسطینی (به وسیله مجمع عمومی سازمان ملل) رأی منفی داد حتی پس از تشکیل کشور اسرائیل و شناسایی آن از طرف اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل (۵۰ کشور). دولت ایران به منظور احترام به احساسات کشورهای عربی از

شناسایی قانونی و قطعی (دو زوره) آن کشور خودداری نمود و «برای حفظ منافع اتباع (یهودی) ایرانی در فلسطین» تنها به شناسایی آن کشور به صورت عملی و موقت (دوفاکتو) در سال ۱۹۵۰ اکتفا کرد. در همین راستا، ایران به قطعنامه مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی در مورد مسئله آوارگان فلسطینی رأی مثبت داد.^{۳۳۱}

پس از شروع جنگ سوئز - سینا (اکتبر - دسامبر ۱۹۵۶)، نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد (دکتر جلال عبده) در جلسه ویژه شورای امنیت سازمان ملل شرکت کرد و حمله نظامی اسرائیل به انگلستان و فرانسه به مصر را صریحاً محکوم کرد.^{۳۳۲} ضمناً دولت ایران بلافاصله پس از شروع جنگ سوم اعراب و اسرائیل در تاریخ ۶ ژوئن ۱۹۶۷ حمله برق آسا و همه جانبه اسرائیل به سه کشور عرب همسایه خود (مصر، سوریه و اردن)، شروع جنگ و اشغال سرزمین‌های عربی به وسیله اسرائیل را مخالف منشور رسمی سازمان ملل اعلام کرد و آن را یک عمل غیرقانونی و غیرقابل قبول خواند، ضمناً درخواست کرد اسرائیل هرچه سریع‌تر از سرزمین‌های اشغالی عقب‌نشینی نماید. بعدها نیز ایران تصمیم اسرائیل دائر بر «انضمام بیت المقدس به خاک کشورش» (۱۹۶۹) را محکوم کرد و بر حقوق حقه مردم فلسطین برای بازگشت به وطنشان تأکید نمود. سازمان شیر و خورشید سرخ ایران (هلال احمر فعلی) نیز کمک‌های پزشکی و نندارکاتی را به اردن و عراق ارسال کرد. حتی علی‌رغم وجود روابط تیره و سرد بین ایران و کشورهای مصر و سوریه در آن زمان، شاه به مسئولین ایرانی اجازه داد تا کمک‌های مشابهی برای آنها نیز ارسال شود.^{۳۳۳} ضمناً ایران پس از آن نیز همواره بر اجرای ضروری قطعنامه شماره ۲۴۲ شورای امنیت (در مورد خروج بر قید و شرط نیروهای اسرائیلی از سرزمین‌های اشغالی اعراب در جنگ ۱۹۶۷) و دنباله و مشابه آن یعنی قطعنامه ۳۳۸ تأکید مکرر کرد. همین

موضوع گیری صریح ایران در جنگ یاد شده بود که عامل مهمی در بهبود روابط ایران و مصر و سپس ایجاد روابط سیاسی مجدد دو کشور در اوت ۱۹۷۰ (قبل از فوت جمال عبدالناصر در سپتامبر ۱۹۷۰) گردید. حتی بعداً نیز ایران در ماه مه ۱۹۷۲ (در زمان حکومت انور السادات) وامی به مبلغ یک میلیارد دلار را به مصر واگذار کرد. در حالی که شاه تقاضای مشابه «اسحاق رابین» برای اعطای همان مبلغ وام به اسرائیل از سوی ایران را رد کرد.^(۳۷)

محمدرضا شاه در تاریخ ۷ ژوئن ۱۹۶۷ (۱۷ خرداد ۱۳۲۶) در رابطه با جنگ سوم اعراب و اسرائیل اعلام کرد:

«آن روزگار که کشوری خاک کشور دیگر را اشغال و به زور نگهداری کند سرآمده (است) و تسردیدی نیست که باید ترتیباتی اتخاذ گردد تا آن قسمت از سرزمین های اعراب که طی مخاصمات جاری (جنگ ژوئن ۱۹۶۷) به تصرف اسرائیل درآمده است هرچه زودتر به اعراب بلاگردد»^(۳۸)

بعدها وزیر امور خارجه وقت ایران (آبرو شیرازی) نیز در اجلاس بیست و دوم مجمع عمومی سازمان ملل (۱۹۶۷) در سخنرانی و سخن دربارۀ همان جنگ اظهار داشت:

«بحران خاورمیانه (جنگ ۱۹۶۷) و اشغال سرزمین های اعراب) بیشتر از هر مهمی ذهن ما را مشغول داشته است و با توجه به علائق طبیعی که ما را به ملل عرب پیوند می دهد، خیلی طبیعی است که این مسئله (مربوط به اسرائیل) بر اساس (راه حل) رضایت بخشی حل گردد. از نظر ما حقوق و امتیازاتی که به زور تحصیل شده است، معتبر نیست»^(۳۹)

بدین ترتیب، همان گونه که به شکل مستند مشاهده می شود به طور کلی ایران زمان شاه از ابتدای طرح مسئله فلسطین در سازمان ملل متحد، همواره سیاست رسمی و دفاع و حمایت از منافع حقه و مشروع اعراب را در آن سازمان دنبال

می‌کرده است.

جدلاً از موارد مهم اشاره شده، ایران در خلال دهه‌های «۱۹۴۰ و ۱۹۵۰» به میزان زیادی از مواضع ضد انگلیس اعراب که با دیدگاه‌های ناسیونالیستی ایرانیان مطابقت داشت، حمایت می‌کرد. ضمن اینکه، در خلال دهه‌های «۱۹۶۰ و ۱۹۷۰» بسیاری از ایرانیان در مورد روابط نزدیک ایران با اسرائیل آزرده خاطر بوده و به مخالفت با آن برخاستند. چراکه آنان اسرائیل را دنباله و نماد امپریالیسم غروب در جهان سوم می‌دانستند.^(۵۰) به ویژه در آن دوران، روحانیون و مذهب‌یون و از جمله آیت‌الله خمینی (ره) به عنوان یکی از مخالفین اصلی و قدرتمند شاه به خصوص از زمان واقعه مذهبی و سیاسی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به بعد شد بدآ نسبت به روابط نزدیک ایران و اسرائیل شروع به ابراز مخالفت کردند به خصوص اینکه، شاه در سال ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) به اسرائیل اجازه داده بود به طور غیررسمی و بدون سروصدا دفتری سیاسی در تهران تأسیس کند.^(۵۱) شاه ضمناً در سامبر ۱۹۵۸ با افتتاح نمایندگی سیاسی ایران در تل‌آویو موافقت کرد.^(۵۲) پس از آن، اسرائیل شخص «مایر عزری» یک یهودی ایرانی را که در سال ۱۹۵۰ به اسرائیل مهاجرت کرده بود، به عنوان نخستین نماینده سیاسی اسرائیل به تهران اعزام کرد.^(۵۳)

یکی از نقاط عطف روابط ایران و اسرائیل در زمان شاه، دوران جنگ اکتبر ۱۹۷۳ بود که از جمله مهم‌ترین رویدادهای جنگ‌های چهارگانه اعراب و اسرائیل به شمار می‌رود؛ چراکه در این جنگ، افسانه شکست ناپذیری ارتش اسرائیل به عنوان یک «ارتش طلا» شکسته شد و مصر و سوریه در دو هفته اول جنگ با کسب موفقیت‌های چشمگیر نظامی (و از جمله شکست خط دفاعی اسرائیل «بارلو» توسط سربازان مصری در کانال سوئز)، سرزمین‌های اشغال شده اعراب (در خلال جنگ ژوئن ۱۹۶۷) را موقتاً بازپس‌گیری و آزاد

کردند. در این جنگ، شاه تلاش کرد تا بین دول متخاصم نوعی سیاست موازنه در پیش گیرد؛ اما با خواست افکار عمومی ایران و نیز درخواست اعراب نسبت به تعطیلی نمایندگی اسرائیل در تهران، مخالفت کرد. ضمن اینکه به رغم شروع تحریم صدور نفت اعراب به غرب و آمریکا در همان اکتبر ۱۹۷۳ مشهور به «بحران انرژی» یا «شوکه نفتی» و فشار اعراب به ایران در این مورد، همچنان به ارسال نفت به اسرائیل و کشورهای مشمول تحریم ادامه داد که مخالفت و اعتراض اکثریت کشورهای غرب را در پی داشت.

ولی در عین حال، شاه با تقاضای آمریکا مبنی بر اینکه هواپیماهای چت قانوم نیروی هوایی خود را موقتاً تحویل اسرائیل دهد تا جای هواپیماهای اسرائیلی سونگون شده در نخستین روزهای جنگ (به وسیله مصر و سوریه) را برگرداند، مخالفت کرد. در مقابل، با تقاضای این کشور مبنی بر ارسال تعدادی گلوله توپ و وسایل الکتریکی که به تازگی خریداری شده بود، موافقت کرد و ۶۰۰۰۰ تن نفت نیز به مصر تحویل داد؛ در حالی که نیمی از تحویل نفت به کشور همکیش و هم زادش خودداری کرده بود. در این اضافه اینکه هواپیماهای باری نظامی ایران یک هنگ پیاده نظام سعودی و تجهیزات نظامی را به بلندی‌های جولان در سوریه حمل کرده و در بلاگشت نیز سربازان زخمی سوریه را برای معالجه به ایران منتقل کرده بود. شاه با هدف پشتیبانی از اعراب در این جنگ، به هواپیماهای شوروی اجازه داد برای انجام مأموریت‌های نظامی (در حمایت از اعراب) از قوازه خاک ایران به نقطه سوریه و عراق پرواز کنند؛ اما در همان زمانه از دادن اجازه عبور به یهودیان استرالیایی را و مطلب کمک به اسرائیل از طریق فضاهاى هوایی ایران، خودداری کرده بود.^(۵۲)

به طور کلی، رخداد جنگ اکتبر ۱۹۷۳ و به ویژه پیروزی‌های نظامی اولیه مصر و سوریه، افکار عمومی شدیداً طرفدار اعراب و ضد اسرائیلی را در جامعه

ایران شکل داد، واکنش مردم ایران، شاه را در محظور قرار داد و ناچار شد از کشوری که مورد نفرت ایرانیان بود و آشکارا آن را دشمن خود می‌دانستند تا اندازه‌ای فاصله بگیرد.^(۱۵۵)

جدا از روابط سیاسی، میان ایران و اسرائیل روابط اقتصادی نزدیکی نیز وجود داشت. چنانکه اسرائیل گروه‌هایی از کارشناسان کشاورزی را به ایران فرستاد و مقادیر زیادی اسلحه به شاه فروخت. در برابر، ایران مقادیر زیادی نفت به اسرائیل فروخت و به تأمین مالی ساختمان خط لوله «ایلات - عسقلان» کمک کرد. به تدریج، کارشناسان اسرائیلی در بسیاری از طرح‌های کشاورزی، بازرگانی، صنعتی و مالی ایران نفوذ کرده و سرمایه‌گذاری کردند. اسرائیل همچنین در تجارت خارجی و در فعالیت‌های اقتصادی ایران مشارکت گسترده‌ای داشت و سرمایه داران اسرائیلی در تعدادی از بانک‌های مختلط و شرکت‌های تولیدی و خدماتی ایران سرمایه‌گذاری کرده بودند.^(۱۵۶)

ایران و اسرائیل روابط و همکاری‌های امنیتی گسترده‌ای با یکدیگر داشتند، به ویژه سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در اوایل دهه ۱۹۶۰ رابطه بسیار نزدیکی با سازمان امنیت اسرائیل (موساد) برقرار کرد. چنانکه سازمان موساد در آموزش مأموران ساواک ایران نقش عمده‌ای ایفا می‌کرد.^(۱۵۷) به ویژه شخص «بوری لوبرانی» نقش برجسته‌ای در همکاری با ساواک و به خصوص ایجاد اتاق‌های شکنجه آن داشت.^(۱۵۸) پایه اولیه این همکاری‌ها احساس مشترکی بود که هر دو کشور نسبت به کشورهای عرب به ویژه کشورهای تندرو (سوریه، مصر دوران ناصر و عراق) داشتند و زمینه مشترکی را برای همکاری در فعالیت‌های علیه کشورهای عرب فراهم می‌کرد. در همین حال، ایران و اسرائیل به عملیات مخفی مشترک علیه دولت‌ها و سازمان‌های تندرو عرب در خاورمیانه اقدام می‌کردند.^(۱۵۹)

مسئله بیت المقدس، آوارگان فلسطین، صلح خاورمیانه و دولت فلسطین

موضع ایران در قبال مسئله «بیت المقدس» از سال ۱۹۶۷ به بعد کاملاً ثابت و محکم بود. و همواره بر اداره و کنترل مکان‌های مقدس مسلمانان به وسیله آنان تأکید می‌کرد. به عنوان مثال، شاه در خلال سفر هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه وقت آمریکا به تهران و مدت کوتاهی پس از جنگ اکبر ۱۹۷۳ گفته «این امکان‌پذیر نیست که مکان‌های مقدس مسلمانان در اختیار و اداره غیر مسلمانان (اسرائیلی‌ها) باشد»^(۴۰) همان بیان و تعبیر عیناً چهار سال بعد در مسافرت رسمی شاه به مصر در «أسوان» نیز تکرار شد ضمن اینکه ایران از سیاست شهرک سازی (یهودی نشین) در بیت المقدس انتقاد می‌کود. در اعلامیه مشترکی که در پایان مسافرت رسمی النور السادات به ایران در ژوئن ۱۹۷۶ منتشر شد، هر دو کشور اقدام اسرائیل در عدم احترام به مکان‌های مقدس و مورد احترام مسلمانان و مسیحیان در بیت المقدس و انضمام آنها به خاک کشور خود را محکوم کردند.^(۴۱)

در مورد مسئله فلسطینی‌ها و آوارگان فلسطینی، ایران از سال ۱۹۴۸ به بعد بر احقاق حقوق حقه فلسطینی‌ها و از جمله «حقوق مشروع مردم فلسطین»، «حق بازگشت» و «حق خودمختاری» آنان تأکید کرده و مورد تأیید قرار داده است. چنانکه در همین راستا از قطعنامه مورخ ۲۴ دسامبر ۱۹۶۹ سازمان ملل اعلام حمایت کرد و همان اعتقاد را در بیانیه مشترک ایران - مصر مورخ ۱۲ ژانویه ۱۹۷۵ مورد تأکید قرار داد.

ایران کنفرانس صلح خاورمیانه را که اولین بار پس از جنگ چهارم اعراب و اسرائیل و در دسامبر ۱۹۷۳ با نام «کنفرانس زنوه» تشکیل شد، مورد حمایت و تشویق قرار داد. ولی با توجه به عدم رسمیت شناختن نماینده فلسطینی‌ها

برای شرکت در مذاکرات صلح مذکوره شاه در مصاحبه‌ای با هفته نامه «الحوادث» چاپ بیروت اعلام کرده: «اگر حقوق ملت فلسطین (در روند مذاکرات صلح خاورمیانه) رعایت نشود، صلحی نیز در منطقه (خاورمیانه) شکل نخواهد گرفت».^{۱۳۰} جالب توجه است که این اعلام موضع شاه در بیان اهمیت موقعیت فلسطینی‌ها، حتی قبل از تشکیل و اعلام مواضع کنفرانس سران عرب در مراکش در اکتبر ۱۹۷۴ انجام گرفت. چنانکه کنفرانس مذکور سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) را به عنوان «تنها نماینده قانونی مردم فلسطین» اعلام کرد. همچنین مدتی بعد شاه در یک کنفرانس مطبوعاتی در کاخ نیاوران در اوایل نوامبر همان سال، اعلام کرد خودداری اسرائیل از مذاکرات مستقیم یا فلسطینی‌ها روند مذاکرات صلح خاورمیانه را مشکل‌تر خواهد کرد.^{۱۳۱} پس از آن، فریدون هویدا نماینده دائم ایران در سازمان ملل به قطعنامه مصوب ۱۴ اکتبر ۱۹۷۴ که ساف را به شرکت در جلسات مشورتی مجمع عمومی درباره مسئله فلسطین که در خلال سخنرانی اش در ۱۸ نوامبر ۱۹۷۴ بیان شد و به حقوق مشروع و غیر قابل انتقال مردم فلسطین به عنوان یک مابیت وجود مشخص و «انبوه آوارگانی که در خارج (از سرزمین فلسطین) به دور از کمک‌های بین‌المللی زندگی می‌کنند»، اشاره می‌کرد توجه نشان داد.^{۱۳۲}

ایران در روند مذاکرات صلح خاورمیانه فعال بوده، اما به دلیل فعالیت ایرانی‌ها که با توجه به حساسیت مسئله عربستان غیر آشکار و پست برده انجام می‌گرفت، اظهار نظر دقیق در این مورد مشکل خواهد بود. لذا روش راجح برای تعیین مابیت نقش ایران در روند صلح خاورمیانه وجود ندارد؛ چرا که این کشور نقشی چند چهره داشت؛ چنانکه با توجه به موقعیت‌ها و شرایط متفاوت زمان، این نقش از یک «تعديل‌کننده» مذاکرات به یک «حافظ صلح» در نوسان بود و به عنوان یک «میانجی» و واسطه ایفای نقش نمی‌کرد. در حالی که ایران می‌توانست

به عنوان یک قدرت مطرح خاورمیانه، نقش یک میانجی قدرتمند را بین دو طرف مذاکره ایفا کند. علت این امر، وجود حساسیت شدید در جامعه ایران درباره مسئله فلسطین و نیز حضور و دخالت همیشگی آمریکا به عنوان میانجی در روند مذاکرات صلح بود.

اقدام جسورانه و تکروانه النورالسادات در مسافرت تاریخی اش به بیت المقدس در ۱۹ نوامبر ۱۹۷۷ (۲۸ آبان ۱۳۵۶) و سخنرانی در مجلس اسرائیلی (کنست) و بالاخره آغاز مذاکرات صلح هیأت مصری با هیأت اسرائیلی، از آن تاریخ به بعد منشأ تحول عمده‌ای شد. چنانکه در ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ متجر به امضای قرارداد کمپ دیوید و سپس قرارداد صلح مصر - اسرائیل و دو واشنگتن در مصر ۱۹۷۹ گردید. شاه در مسافرت رسمی به مصر در تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۷۸ در آسوان اظهار داشت: آنچه مصر موکداً در حال انجام آن است (مذاکرات صلح و سازش با اسرائیل) به عقیده ما درست است.^{۶۲} بنابراین، روند مذاکرات صلح خاورمیانه از نظر شاه و سیاستمداران ایرانی به طور کلی مثبت و راه حلی صحیح ارزیابی می‌شود.

علی‌رغم بیان روشن و قاطع نماینده ایران در سازمان ملل در مورد معایب وجودی، فلسطینی‌ها که به آن اشاره شد، نظر ایران زسان‌شاه در مورد دولت فلسطین و ویژگی‌های آن پندار روشن و مشخص نبوده، بلکه این مقوله را کلاً به نظر و تشخیص خود فلسطینی‌ها واگذار کرده بود و در واقع دخالت ایران را در این امر جایز نمی‌دانست. بر یکون طوری که نماینده دائم ایران در سازمان ملل در همین رابطه اعلام داشت:

«من بایستی بگویم به عقیده ما، این مسئله (دولت فلسطین) در درجه اول به خود فلسطینی‌ها و مستقیماً به کشورهای عربی مربوط است و از آنجا که از کشورهای می‌بایستی تصمیمی در مورد این مسئله اتخاذ کنند، من نمی‌دانم که

مجمع عمومی (منازمان ملل) چگونه می‌تواند نظیر متفاوت دیگری را ابراز دارد.^{۱۲۲۶}

شاه نیز مدت کوتاهی پس از سفر رسمی «انورالسادات» به تهران در ژوئن ۱۹۷۶، در مورد واقعیت وجودی فلسطینی‌ها و لزوم تشکیل دولت مستقل آنان اظهار داشت:

«ما همیشه گفته‌ایم و هنوز می‌گوییم که فلسطین واقعیتی است که نمی‌تواند مورد غفلت قرار گیرد. آنان همچنین باید محلی داشته باشند. بتوانند به اتفاق یکدیگر وضعیت کشور خود را پس از آوارگی بیان دارند و این ملت می‌بایستی یک کشور فعال در این منطقه باشد.»^(۶۷)

بدین ترتیب، بررسی مستندات بالا و شواهد دیگر نشان می‌دهد که به نظر ایران زمان شاه: (۱) بیت المقدس باید در اختیار و اداره مسلمانان باشد، (۲) سیاست شهرک‌سازی اسرائیل مورد تأیید نباشد، (۳) حقوق حقه و مشروع مردم فلسطین، حق بازگشت آوارگان فلسطینی و حق خودمختاری آنان مورد تأکید قرار می‌گرفت، (۴) روند صلح خاورمیانه و مذاکرات مربوط میان طرفین مخاصمه، تأیید و حمایت می‌شد، (۵) عفاف آنها نماینده قانونی فلسطینی‌ها در هرگونه مذاکرات صلح شناخته می‌شد، (۶) حقوق ملت فلسطین در هر توافق صلحی باید رعایت می‌شد، (۷) فلسطینی‌ها یکی و اقوامی و وجودی هستند و باید دولت مستقل خود را داشته باشند، البته اندازم که شکل آن را می‌بایستی خود فلسطینی‌ها مشخص کنند و ایران هرگونه دخالت خود را در این امر جایز نمی‌داند.

جمهوری اسلامی و مسئله اعراب و اسرائیل: اصول و عملکردها

همانطور که قبلاً اشاره شد، روحانیون و مذهب‌پویان ایرانی به ویژه از سال‌های قبل از انقلاب نسبت به مسئله فلسطین و اعراب و اسرائیل به شدت توجه و

حساسیت داشتند. از همین دیدگاه بود که به عنوان یک دستاویز مطلوب همواره سیاست های شاه را در این امر، مورد انتقاد شدید قرار می دادند. به ویژه روابط نزدیک سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی ایران با اسرائیل و از جمله همکاری های نزدیک سازمان های ساواکد و موساد که بر حساسیت ها و تضر آنان می افزود. چنین بود که آیت الله خمینی (ره) به عنوان یکی از رهبران اصلی مخالف رژیم شاه از همان سال های اولیه تشدید مخالفت و مبارزه با نظام موجود، مسئله فلسطین را در رأس دستور کار خود قرار داد. چنانکه ایشان در بیانات خود در مجمع نمایندگان احزاب آزادی بخش اسلام (مورخ ۱۳۵۸/۲/۱۵) می گویند: «من قریب بیست سال است به کشورهای عربی توجه می کنم که باهم مجتمع شوید و این ماده فساد (اسرائیل) را طرد کنید اگر اسرائیل قدرت پیدا کند اکتفا به بیت المقدس نمی کند»^{۱۲۱} ایشان در جای دیگری اعلام می کنند: «اینجانب در طول مبارزات با شاه جناب، (همواره) اسرائیل را محکوم کرده و یکی از مواد مخالفت (خود) با شاه را کمک به اسرائیل، دشمن اسلام و انسانیت قرار دادم»^{۱۲۲}

مسئله مهم دیگری که در چگونگی طرح گیری رهبران اسلامی و انقلابی جمهوری اسلامی ایران در مورد مسئله فلسطین نقش اساسی ایفا می کند همکاری نزدیک سازمان های چریکی فلسطینی (الفتح و غیره) در سال های قبل از انقلاب در آموزش و تجهیز و تسلیح انقلابیون و مخالفین ضد رژیم شاه (اعم از مذهبی و غیرمذهبی) بود که ایجاد گسترده ای داشت و شاه نیز بارها در مصاحبه ها و بیانات خود به آن اشاره داشته است؛ به ویژه نقش مستقیم و قابل توجه سازمان آزادی بخش فلسطین و رزمندگان آن در عملیات نظامی و امنیتی انقلابیون ایرانی در ماه های قبل از پیروزی انقلاب و در روزهای انقلاب چشمگیر بود. چنانکه رهبر انقلاب مدنی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در

پاسخ به نامه ابو جهاد عضو کمیته مرکزی سازمان الفتح (مهم‌ترین و بزرگ‌ترین گروه چریکی وابسته به صاف) و عضو شورای فرماندهی کل نیروهای العاصفه، به همکاری‌های مذکور اشاره دارد:

«من از اینکه نهضت انقلابی آزادی بخش الفتح امکانات خود را در اختیار ما قرار داده و در راه نجات ملت مسلمان ما از دست تبهکار غارتگران بین‌المللی و وابستگان آن کوشاست، تشکر می‌کنم و دست آنان را برادرانه می‌فشارم... ما در صورت دست یافتن به قدرت، از نهضت مقدس شما پشتیبانی می‌کنیم.»^(۱۰۱)

موضع‌گیری مخالف و تحاصم‌آمیز رهبر انقلاب نسبت به اسرائیل و برعکس، حمایت و تأیید فلسطینی‌ها تنها منحصر به بعد از انقلاب نیست، بلکه به سال‌های قبل از انقلاب بر می‌گردد. مثلاً پس از تهاجم نظامی گسترده اسرائیل به جنوب لبنان در مارس ۱۹۷۸، این اقدام اسرائیل را شدیداً محکوم کرده و رفتار «بی‌تفاوت» کشورهای اسلامی را در قبال آن مورد انتقاد قرار دادند.^(۱۰۲) همچنین ایشان در مصاحبه‌ای با یکی از خبرنگاران خارجی قبل از پیروزی انقلاب، در پاسخ به این سؤال که عکس العمل شما در قبال بحران خاورمیانه چه خواهد بود؟ پاسخ می‌دهند: «ما البته به محض آمدن یک حکومت مردمی روی کار، با اسرائیل قطع رابطه خواهیم کرد، چون غاصب است.»^(۱۰۳) و بالاخره در مصاحبه با خبرنگاری فلسطینی «رفا» در مورد مسئله فلسطین (مدت کوتاهی قبل از پیروزی انقلاب، در ۲۴ آوریل ۱۳۵۷) اعلام می‌کنند:

«به حق باید گفت که غصب فلسطین به دست اسرائیل متجاوز و با همکاری دولت‌های بزرگ استعماری، برای همه مسلمین و نیز برای مسلمانان ایران (یک) فاجعه بود، فاجعه‌ای بسیار دردناک و باید گفت متجاوز اصلی در این فاجعه همان دولت‌های استعماری آن زمان بودند که این توطئه را علیه مسلمین در منطفه طرح ریزی کردند... ملت ایران (نه شاه و دولت او) به دلیل احساس عمیق

اسلامی خود، از دست رفتن فلسطین را به مثابه از دست رفتن پاره‌ای از پیکر خود می‌دانست و به همین دلیل همیشه علی‌رغم همکاری شاه و دولت‌های دست‌نشانده او با اسرائیل، عمیق‌ترین احساسات پاک خود را نشان مبارزه فلسطینی کرده است. ما همیشه به عنوان یک وظیفه اسلامی تا حد امکان از فلسطین دفاع کرده‌ایم و به خواست خدا همیشه در کنار سایر مسلمین به این وظیفه الهی عمل خواهیم کرد. رژیم (شاه) یکی از پشتیبانان بزرگ اسرائیل است... و (آنان) به نفع اسرائیل کار می‌کردند و این ما بودیم که از اول یا تمام برنامه‌ها (تقسیم فلسطین، شکل‌گیری اسرائیل و سازش و مذاکره با اسرائیل) مخالفت کردیم و اکنون نیز می‌کنیم.^(۸۳)

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷/ فروردیه ۱۹۷۹ در کنار ایجاد تغییر و تحولات عمده در موازنه قدرت منطقه‌ای، ضمناً کیفیت رابطه ایران با اسرائیل را در مقایسه با قبل با یک چرخش کامل ۱۸۰ درجه‌ای روبرو کرد و با سرعنی خارق العاده مسیر امور را تغییر داد. حتی در ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب، آفتاب بخت اسرائیل در ایران شروع به غروب کرده بود. با توجه به روند تحولات رو به گسترش ماه‌های قبل از انقلاب، از اواسط آبان ماه ۱۳۵۷ شرکت هوایی اسرائیلی «العالم» شروع به تخلیه بیش از ۱۵۰۰ خانواده اسرائیلی از ایران کرده اما سفیر اسرائیل در تهران (یعنی هارملین) و کارکنان سفارت به رغم خطراتی که جانشان را تهدید می‌کرد، همچنان به کارشان ادامه می‌دادند تا اینکه در روز ۲۲ بهمن که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، سفارت اسرائیل نیز در تهران مورد حمله و غارت مردم قرار گرفت. تظاهرکنندگان که تعدادی فلسطینی نیز در میان آنان دیده می‌شد، پرچم اسرائیل را از قوز ساختمان پائین کشیده و آتش زدند و با فریادهای «مرگ بر اسرائیل» زنده باد عرفات، اسرائیل گمشده برجم فلسطین را به جای آن برافراشتند.^(۸۴)

در زمان پیروزی انقلاب جمعاً ۳۳ نفر اسرائیلی در ایران باقی مانده بودند که عمدتاً از مقامات سیاسی، امنیت و نظامی، هواپیمایی و نیز نمایندهٔ آژانس یهود (در ایران) بودند. با توجه به موانع و خطرات موجود، بالاخره آنان نیز با موافقت و هماهنگی قبلی با آمریکایی‌ها (شخص هارولد براون وزیر دفاع وقت آمریکا) همراه با بقیهٔ اتباع آمریکایی در تاریخ ۲۹ بهمن با یک هواپیمای مسافربری خطوط هوایی پان آمریکا به سوی فرانکفورت پرواز کردند؛ (۱۵۱) بدین ترتیب، ۲۵ سال همکاری و روابط نزدیک بین شاه و اسرائیل پایان یافت. تعطیلی سفارت اسرائیل در تهران و برعکس، گشایش سفارت فلسطین در همان مکان، حکایت از همان گردش و تغییر کلی در نگرش ایران جدید انقلابی داشت که قبلاً به آن اشاره کردیم. به اضافه اینکه، اقدام دولت انقلابی در تعطیل سفارت اسرائیل در واقع اولین اقدام سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رقت؛ اما دلایل و عوامل مؤثر بر موضوع گفیری ویژه در قبال مسئله فلسطین و اسرائیل چه بود؟ گرهام فولو، چند دلیل مهم را در این باره بر می‌شمارد که با حک و اصلاحاتی به آنها اشاره می‌کنیم:

(۱) روحانیت و مذهب یون اسرائیلی به شکل ذاتی، با آرمان فلسطین در مبارزه علیه «غاصبان صهیونیست» قویاً هم‌دلی نشان می‌دادند.

(۲) افشای رابطه نزدیک اسرائیل با ساوا و کی‌ستفورت پس از سقوط شاه، به اوج‌گیری خشم ایرانیان علیه اسرائیل منجر شد.

(۳) اغلب کشورهای خاورمیانه و کشورهای مسلمانان، موجودیت اسرائیل را تنها ناشی از حمایت همه جانبه آمریکا می‌دانستند، یعنی همان دیدگاهی که در مورد فرد شاه نیز وجود داشت. بنابراین، از دیدگاه عامهٔ مردم ایران، شاه در چترهٔ مثلث استراتژیک اسرائیل - آمریکا - ایران که یکی از ابزارهای سیاست ایالات متحده بود قرار داشت.

۴) جمهوری اسلامی ایران به طور ماهوی تندرو و ضد خارجیست است. بنابراین، از دیدگاه این نظام جدید، کشور اسرائیل یک بیگانه به شمار می آید که اساساً عنصر ضد استعمار غرب در منطقه و ژاندارم حفظ وضع موجود می باشد.

۵) گرچه تعداد ایرانیانی که عرب ها را دوست داشته باشند زیاد نیست و یهودیان نیز به مدت بیش از هزار سال در ایران زندگی راحتی داشته اند اما در میان افرادی که در زمان جمهوری اسلامی بزرگ شده یا زندگی می کنند - و به ویژه جوانان - بفر نوعی احساس ضد یهود به شکل رفیق و نهفته و در سوره صهیونسم به شکل حاد و آشکار کاشته شده است. بنابراین ترویج و توسعه سیاست های ضد اسرائیلی در میان توده های مردم در دوران اخیر، چندان دور از انتظار و نامطلوب به نظر نمی رسد.

۶) مهم تر اینکه، جمهوری اسلامی نیز نظیر بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی احساس می کرد که برای نشان دادن جوهره اعتبار اسلامی و انقلابی خود، باید یک موضع ضد اسرائیل و حامی فلسطین ها اتخاذ می کرد. چراکه مسئله فلسطین ماهیتاً یک محمل انقلابی قوی فرودآورده که بسیاری از کشورهای دنیال بهره برداری های سیاسی مطلوب و گسب مکتروعبیت بیشتر برای حکومت خود از طریق آن هستند.

بدین ترتیب، جمهوری اسلامی با اتخاذ موضعی تندروتر و شدیدتر از هر کشور تندرو عربی و حتی خود فلسطینی ها (به ویژه از زمان توسعه روند سازشکاری آنان) از آنها پیشی گرفت! چنین بود که پس از پیروزی انقلاب، یکی از چهار اصل سیاست منطقه ای چند بعدی ایران بر ابراز مخالفت های شعاری بسیار جدی با کشور اسرائیل، قرار گرفت. (۷۷) از طرف دیگر، باید اشاره کنیم که با شکل گیری انقلاب ایران در واقع نیروی بالقوه انرژوی جدید و توانمندی کاملاً

مؤثری برای سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) فراهم شد. یکی از هدف‌های اعلام شده ساف در اختیار گرفتن و اداره بیت المقدس - هرچند به شکل محدود - بوده همان هدف اصلی که مورد توجه شدید رهبران جمهوری اسلامی ایران نیز قرار داشت. و بنابراین، در دوران پس از انقلاب هر دو در برخی هدف‌ها اشتراک نظر داشتند. با توجه به دیدگاه‌های یاد شده و نیز سوابق همکاری‌های گذشته بود که شخص «یاسر عرفات» مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب به عنوان اولین رهبر خارجی برای ملاقات و مذاکره با رهبر انقلاب ایران وارد تهران شد و از سوی ایشان به گرمی مورد استقبال قرار گرفت. ضمناً تصمیم ایران انقلابی به تعطیلی سفارت اسرائیل در تهران در همان روز ورود رهبر ساف به تهران اعلام شد. در همان ملاقات نیز، رهبر انقلاب ایران موضع محکم و تغییرناپذیر خود را در باره اینکه سازش با اسرائیل گناه است و نابودی اسرائیل باید هدف همه مسلمانان باشد، اعلام کرد. در سال‌های پس از انقلاب نیز ایشان هیچگاه موضعی متناقض و مخالفت‌آمیز اولیه خود را بیان نکردند.^(۷۸)

شروع جنگ ایران و عراق بر آثار سیاسی و نظامی آن تأثیر مستقیمی بر کیفیت روابط اولیه و صمیمانه ایران و ساف گذاشت. چنانکه دقیقاً دو هفته بعد از شروع تجاوز نظامی عراق به ایران (سپتامبر ۱۹۸۰)، یاسر عرفات رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین در نقش خود به بغداد، صدام حسین را به گرمی در آغوش گرفت و به گونه‌ای آشکار نقش مهم و مؤثر او را در برخورد با مسائل منطقه‌ای مورد تأکید قرار داد! این رخداد، باعث دلنگری و حساسیت رهبران ایرانی شد. به همین جهت، رهبران جمهوری اسلامی ایران این اقدام نامطلوب و غیرصادقانه رهبر ساف و روابط و همکاری نزدیک وی با دشمنان ایران را هیچگاه فراموش نکردند. در همین رابطه، مواضع اولیه ساف در برخورد با مسائل لبنان نیز مورد انتقاد رهبران ایران قرار گرفت. به ویژه این امر در برخورد

با مناطقی که جزء حوزه نفوذ شیعیان در جنوب لبنان محسوب می شده، از اهمیت بیشتری برخوردار بوده به همین دلیل، ایران نیز در واکنش متقابل، از آن تاریخ به بعد سیاست خود را بر حمایت از گروه‌های فلسطینی مخالف صاف و الفتح قرار داد و گروه‌های لبنانی شیعه و غیر شیعه را در مناطق جنوب و استراتژیک لبنان مسلح، تجهیز و حمایت همه جانبه کرد. این گروه‌ها شامل سازمان امل اسلامی، سازمان جهاد اسلامی و گروه حزب الله لبنان بودند که به طور کلی دیدگاه‌ها و جبهه سازش‌ناپذیر ایران را در مسائل متفق‌های و داخلی لبنان منعکس می‌کردند. متقابلاً صاف نیز حمایت بی‌قید و شرط خود را از عراق ادامه داد،^(۷۱) تا جایی که حتی اقدام تجاوزکارانه و خلاف عرف بین‌المللی عراق در حمله به کویت و تصرف آن در اوت ۱۹۹۰ را مورد تأیید و حمایت قرار داد و با صدام حسین همکاری کرد. در همین راستا، فلسطینی‌هایی که سال‌ها در حمایت سیاسی و مالی دولت کویت در آن کشور زندگی و کار می‌کردند، نقش «ستون پنجم» را در کویت ایفا کردند.

با بررسی اسناد و مدارک، اظهار نظرات و سخنرانی‌های رهبر انقلاب اسلامی و دیگر رهبران سیاسی طراز اول کشور، می‌توان چارچوب و خطوط اصلی سیاست‌های جمهوری اسلامی در مورد مسئله فلسطین و اعراب و

اسرائیل را به شرح زیر طبقه‌بندی کرد. *خلاصه گویای اسناد رسمی*

۱) اسرائیل غاصب، اشغالگر و توسعه طلب ابدی است. از دیدگاه رهبران نظام، اسرائیل سرزمین فلسطین را به زور تصرف و اشغال کرده است و قصد توسعه طلبی دارد. بنابراین باید همه دست‌ها از کل سرزمین فلسطین رانده شده و این سرزمین در اختیار فلسطینی‌ها قرار گیرد. بنا به اعلام رهبر انقلاب: «ما اسرائیل را محکوم می‌کنیم، اسرائیل غاصب (بوده) و در محلی که آمده است به طور غصب آمده است و قدس باید تجات پیدا کند و اسرائیل را براند دولت‌های

عربی باید یا هم اجتماع کنند و اسرائیل را از زمین‌های خودشان براند و دست مستعمرین را کوتاه کنند.^{۱۸۱} به عقیده ایشان «اگر جلوی این جرئت‌نامه فاسد (اسرائیل) گرفته نشود، طمع او بر تمام منطقه است و او قناعت نمی‌کند بر فقط فلسطین و مسجدالاقصی و همه جا را می‌خواهد غلبه کند.»^{۱۸۲} دکتر ولایتی وزیر امور خارجه وقت نیز اعتقاد داشت که: «ما بارها اعلام کرده‌ایم که رفع نجات‌بخش از ملت فلسطین و لبنان با سوءعقله امکان‌پذیر نیست؛ تنها راه، تابودی رژیم صهیونیستی و آزادی سراسر سرزمین فلسطین است.»^{۱۸۳}

۲) اسرائیل ماهیت وجودی و سیاسی ندارد؛ ناتوجه به دیدگاه ایالات اسرائیل ماهیت وجودی و سیاسی ندارد و بنابراین باید از سازمان ملل اخراج شود. در همین راستا، دکتر ولایتی در سخنرانی‌های رسمی خود در خلال سی و هفتمین و سی و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، مسئله لزوم اخراج رژیم صهیونیستی از سازمان ملل را مطرح و عملاً دنبال کرد. به عقیده نماینده ایران: «موازن و حرف بین‌المللی و مواد منشور ملل متحد نیز به طور قطع اخراج رژیم صهیونیستی از مجامع بین‌المللی را به خوبی توجیه می‌کند، بلکه ضروری نیز می‌شناسد. در همین رابطه چهار دلیل برای اخراج اسرائیل از سازمان ملل نیز ذکر شده است.»^{۱۸۴}

۳) هرگونه گفتگو و سازش با اسرائیل «محکوم است»؛ به نظر رهبران نظام هرگونه گفتگو و سازش با اسرائیل «محکوم» و حتی «گناه» است. چنانکه به نظر رهبر انقلاب: «ملت‌های مسلمان باید به فکر نجات فلسطین باشند و مراتب انزجار و تنفر خویش را از سازشکاری و مصالحه رهبران تنگین خود فروخته‌ای که به نام فلسطین، آرمان مردم سرزمین‌های غصب‌شده و مسلمانان این خطه را به تهاش کشیده‌اند به دنیا اعلام (کرده) و بگذارند این خائنان بر سر میز مذاکره‌ها رفت و آمدها، حیثیت و شرافت ملت قهرمان فلسطین را خدشه‌دار کنند.»^{۱۸۵}

دکتر ولایتی نیز در هشتمین کنفرانس وزاری خارجه کشورهای نهضت عدم تعهد (لوند، شهریور ۱۳۶۴) اظهار داشت: «تلاش‌هایی که از طرف برخی کشورهای برای تحت فشار قرار دادن کشورهای مترقی و پیشرو منطقه به منظور سازش با اسرائیل به عمل می‌آید، محکوم به شکست است. جمهوری اسلامی این حرکت‌های سازشکارانه را که منجر به گسترش نفوذ آمریکا و صهیونیسم در منطقه خاورمیانه به بهانه استقرار صلح خواهد بود، محکوم می‌کند»^(۸۵) رهبر انقلاب در جای دیگری اعلام می‌دارد: «واقعاً چقدر باید رابطه سران کشورهای اسلامی با صهیونیست‌ها گرم و ضمیمی شود تا در کنفرانس سران کشورهای اسلامی (حتی) مبارزه صوری و ظاهری با اسرائیل هم از دستور کار و جلسات آنان خارج شود»^(۸۶)

۲) مخالفت با مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل: از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران هرگونه اقدام و مذاکره‌ای در راه برگزاری صلح اعراب و اسرائیل غیرقابل قبول است و باید به روش دیگر که همان احقاق حقوق مشروع و حقه فلسطینی‌هاست، روی آورد. تحت‌الاسلام و فلسطینی رئیس جمهوری وقت ایران در این مورد اعتقاد داشت: «مسئله صلح، شیوه تازه‌ای برای اسیرتر ساختن و پایمال‌تر کردن حقوق ملت فلسطین است. صلح واقعی زمانی تحقق می‌پذیرد که ملت فلسطین به حقوق مشروع خود بازگردد»^(۸۷) وزیر امور خارجه نیز در سخنرانی خود در چهل و ششمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل (۱۳۷۰/۱۹۹۱) اعلام کرد: «آنچه که امروز به عنوان طرح صلح برای خاورمیانه مطرح است، قبل از آنکه منجر به حل عادلانه مسئله فلسطین گردد، در پی تحویت اسرائیل است... چگونه کنفرانس صلح خاورمیانه می‌تواند به تأمین حق مسلم تعیین سرنواشت مردم فلسطین بیانجامد؟»^(۸۸)

۵) حمایت از مبارزه مسلحانه فلسطینی‌ها و مسلمانان علیه اسرائیل: به نظر

رهبران جمهوری اسلامی، تنها راه حل مسئله فلسطین مبارزه مسلحانه فلسطینی‌ها علیه اسرائیل می‌باشد؛ این اقدامی است که کشورهای اسلامی هم باید انجام دهند. رهبر انقلاب می‌گوید: «بر مسلمین و بر دولت‌های اسلامی است که با هم متحد شوند و این جرئومه فساد را از بس و بیخ بزد کنند»^(۸۱) «مستولین ایران و مردم ما و ملت‌های اسلامی از مبارزه با این شجره حبیبه و ریشه کن کردن آن، دست نخواهد کشید... و با تشکیل هسته‌های مقاومت حزب‌الله در سراسر جهان، اسرائیل را از گذشته جنایت‌بار خود پشیمان و سرزمین‌های غصب‌شده مسلمانان را از جنگال آنان خارج خواهند کرد»^(۸۲) وزیر امور خارجه ایران نیز در سخنرانی رسمی خود در سی و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل (مهرماه ۱۳۶۲) اعلام کرد: «هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران ضمن اعلام حمایت کامل خود از مبارزات قهرآمیز ملت فلسطین در احقاق حقوقشان... با فداکلیت اعلام می‌کند سرلشست فلسطین با سرلشست امت اسلامی پیوند خود کرده و جدایی‌ناپذیر است... یک بار و برای همیشه باید بیاموزیم که زور مدار فلسطینی جز زور نمی‌شناسد»^(۸۳)

به همین دلیل بود که جمهوری اسلامی پس از دومین تهاجم نظامی گسترده اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲، تعداد قابل توجهی از نیروهای سپاه پاسداران را برای کمک به فلسطینی‌ها، لبنان و سوریه‌ها در برابر نیروهای اسرائیلی به آن کشور اعزام کرد و در واقع، با این اقدام نه فقط از جنبش «حزب‌الله» لبنان پشتیبانی مادی و معنوی کرد، بلکه به آن جهت ایدئولوژیک داد و آن را در درجه اول به سمت تقابل با دشمنان ژئوپولیتیک و ایدئولوژیک کشور ایران و در مرحله بعد تحقق هدف‌های سیاسی داخلی شیعیان لبنان، هدایت کرد. البته شیعیان لبنان در این مرحله به تنهایی عمل نمی‌کردند، آنها توانستند نیروهای خود را با نیروهای سوریه (مستقر در لبنان) که مخالف مذاکره و سازش بودند،

ترکیب کنند و به این ترتیب یکی از قوی ترین نیروهای ضد غربی را در لبنان تشکیل دهند.^{۱۱۰} ضمناً دکتر ولایتی در سخنرانی خود در سی و هفتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل (۱۹۸۲/۱۳۶۱) به صراحت به این اقدام نظامی ایران در لبنان اشاره می‌کند: «در صداقت ما همین سر که در برابر حمله وحشیانه اسرائیل به لبنان و مبارزان فلسطینی و سوری و لبنانی، وارد صحنه کارزار شدیم و نیروهای خود را علی‌رغم تیار شدید به آنها در جنگی که به ما تحمیل شده بود، روانه صحنه بیکار صهیونیسم کردیم و این اقدام را به عنوان یک وظیفه اسلامی و آرمانی به عمل آوردیم. ما تنها کشور خارج از خط مقدم جبهه علیه نظام صهیونیستی بوده‌ایم که به چنین کاری میادوت کردیم.»^{۱۱۱}

۶) حمایت از حقوق فلسطینی‌ها و حق بازگشت آوارگان به وطنشان: حیثیت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت ایران در گفتگو با خبرنگاران ایرانی و آلمانی اظهار داشت: «از نظر ما ایده آل این است که حقوق مردم فلسطین به آنها داده شود، اجازه بدهند که همه آوارگان بتوانند به فلسطین برگردند و در وطن خود زندگی کنند و با توجه به حضور فلسطینی‌ها و یهودیان یک حکومت آزاد و دموکراتیک وجود آید»^{۱۱۲} مدت کوتاهی بعد نیز وزیر امور خارجه در بیست و سومین اجلاس و هیئت امور خارجه سازمان کنترالی اسلامی درباره مسئله فلسطینی اظهار داشت: «تنها راه حل واقعی و درازمدت نامین حقوق مردم فلسطین، بازگشت کلیه پناهندگان و آوارگان فلسطینی به وطن خود و آزادی کلیه سرزمین‌های اسلامی از اشغال بیگانه است.»^{۱۱۳}

بنا به ظواهر فوق، جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ موضعی حتی تندتر از هر کشور نندرو عربی، از همان آغاز بر کشورهای غربی پیشی گرفت. به عنوان مثال در سال ۱۹۸۱، ایران تشکیل یک دولت فلسطینی را در ساحل غربی رود اردن به عنوان راه حل مشکل غرباب - اسرائیل رد کرده زیرا بر این نظر بود که کلیه

فلسطینی‌های آواره را نمی‌توان در آن منطقه جای داد.^(۱۶۶) لذا ایران با اتخاذ این موضع رادیکال و غیرمعمول در جهان عرب که سرانجام تمامی خاک فلسطین باید به صاحبان اسلامی واقعی آن بازگردد، اغلب کشورهای واکه در موضع مصالحه و سازش قرار داشتند، تحت الشعاع خود قرار داد.

(۷) تأکید بر اصل عدالت در حل بنیادی مسئله فلسطین: نماینده دائم وقت ایران در سازمان ملل متحد (دکتر کمال خرازی) درباره راه حل مسئله فلسطین می‌گوید: «اگر ما در پی حل عادلانه مسائل خاورمیانه هستیم، باید یا ریشه مشکل که همانا رژیم توسعه طلب اسرائیل است، برخورد کنیم.»^(۱۶۷)

(۸) شناسایی و مشروعیت بخشیدن به اسرائیل محکوم است: رهبر انقلاب و مسئولین سیاسی ایران همواره اقدام کشورهای عربی و اسلامی را در جهت شناسایی و مشروعیت بخشیدن به رژیم صهیونیستی اسرائیل شدیداً محکوم و نفی کرده‌اند. به عنوان مثال وزیر امور خارجه در بیانات خود در چهلمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل می‌گوید: «ما اعلام می‌کنیم که تلاش‌های خائنانه محور قاهره - امان - بغداد برای شناسایی و مشروعیت بخشیدن به رژیم غاصب صهیونیستی محکوم به شکست است.»^(۱۶۸)

(۹) حمایت از انتفاضه فلسطین: مردم فلسطین که از روش‌های سازشکارانه و غیرصادقانه رهبران سابقه و مخالف کشورهای عربی کنی برخورد با مسئله فلسطین و اسرائیل دلبرد و ناامید شده بودند، در اوج مرحله انتفاضه اول (۱۹۸۷) و دوم (۱۹۹۱) خود با استفاده از سلاح سنگ (و مشهور به انقلاب سنگ) علیه تهاجم و تجاوزات اسرائیل اقدام به قیام همه جانبه و پیگیر کردند که تاکنون نیز ادامه دارد. رهبران جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدا با قاطعیت و صراحت از انتفاضه مردم فلسطین حمایت همه جانبه کرده و آن را یکی از بهترین روش‌های ممکن در مبارزه فرسایشی علیه اسرائیل دانسته‌اند.

جنگ ایران و عراق، ساف و لبنان

باتوجه به دیدگاه‌ها و تجربه‌های عینی که در مبحث سیاست‌های ایران در قبال فلسطین در زمان شاه بررسی شده، شروع جنگ ایران و عراق - و به قول عرب‌ها جنگ ایران عجم و عراق عرب - شرایط کاملاً جدیدی را در روابط جمهوری اسلام با ساف و کشورهای عربی ایجاد کرد. به قول گراهام فولر: «جنگ ایران و عراق را باید پایان ماه عسل ایران و سازمان آزادی بخش فلسطین دانست که در طی سال‌های ۱۹۷۹-۸۰ آغاز گردیده بود»^(۹۹). در همین رابطه، قبلاً اشاره کردیم که چگونه پاسر عرفات مدت کوتاهی پس از شروع جنگ، به بغداد سفر کرد و صدام حسین را به گرمی در آغوش گرفت و با او ابراز همدردی و همکاری کرد. سؤال این است که چرا عرفات و سازمان وابسته به وی این چنین به سرعت

- و مدت نه چندان طولانی پس از پیروزی انقلاب (۱۹ ماه) - جهت‌گیری خود را نسبت به ایران عوض کرده؟ دو پاسخ اصلی در رابطه با سؤال یاد شده قابل ارائه است: (۱) عرفات و ساف از روند رو به گسترش درگیری‌ها که علیه نزدیک‌ترین متحد آن یعنی کشور عراق به انجام می‌رسید، سخت نگران بودند. به عبارت دیگر، ساف جنگ را به عنوان عامل انحراف توجه و افکار عمومی اعراب از منازعه اعراب و اسرائیل و فلسطین به سمت جنگ ایران و عراق می‌دانست.

(۲) جنگی بین یک کشور شیخ‌نشین و عربی به آن گرفتار بود و علی‌رغم اینکه عراق عرب شروع کننده جنگ علیه ایران عجم بود و عملاً متجاوز و مقصر شناخته می‌شد، با این حال، ساف طبق روال معمول اعراب، با دشمن مشترک، شمریدن ایران از عراق حمایت کرد و این همان تجربه و تحلیلی بود که در بحث سیاست‌های شاه نیز بر آن اشاره و تأکید شد. به هر حال، در خلال این جنگ برخلاف موضع‌گیری اکثریت جهان عرب علیه ایران، علائق و روابط ایران و سوریه و لیبی به یکدیگر نزدیک شد؛ زیرا به ویژه کشورهای ایران و سوریه در

مورد کنار گذاشتن رہبری عرفات از ساف، همصدا و هماهنگ بودند۔ پس از آن، حمایت ایران از گروه‌های فلسطینی مخالف سازمان آزادی بخش فلسطین و مسلح کردن گروه‌های لبنانی در مناطق استراتژیک لبنان، با سر عرفات را در حالتی قرار داد که با طرح‌های منطقه‌ای ایران و سوریه مخالفت نماید۔ نتیجه این امر، حمایت بی‌قید و شرط سازمان آزادی بخش فلسطین از عراق بود۔ نتیجه این شد که بتدریج روابط ایران و ساف رو به سردی و حتی انجماد گرایید۔ به همین جهت، ایران به این دلیل که ساف مواضعی غیر اصولی در قبال این کشور اتخاذ می‌کرد، روابط خود را با رهبران گروه‌های مبارز فلسطینی مخالف با سر عرفات و ساف توسعه داد۔ چنانکه ایران در حمایت‌های گوناگون بین‌المللی با شرکت گروه‌های مبارز و رهایی بخش جهان، معمولاً به جای دعوت از ساف، از گروه‌های مخالف ساف دعوت می‌کرد۔ نقطه عطف عکس العمل مذکور را آشکارا در کنفرانس بین‌المللی فلسطین که به ابتکار و رهبری جمهوری اسلامی ایران و مدت کوتاهی قبل از تشکیل کنفرانس صلح مادرید (اسپانیا) در تهران تشکیل شد، شاهد بودیم۔

در کنفرانس بین‌المللی فلسطین حدود ۳۰۰ نفر از شخصیت‌های کشورهای عرب و مسلمان و از جمله رهبران گروه‌های فلسطینی مخالف ساف و با سر عرفات شرکت داشتند۔^۱ احمد حبیبو، رئیس هیئت خلق آزادی فلسطین - فرماندهی کل، (مخالف ساف و طرفدار سوریه) در این کنفرانس اعلام کرد صلح زمانی عادلانه است که فلسطین به وضع قبل از سال ۱۹۴۸ (زمان تشکیل دولت اسرائیل) بازگردد۔ ضمناً در قطعنامه ۲۸ ماده‌ای کنفرانس تهران از جمله نابودی صهیونیسم، ضرورت اعلام جهاد علیه رژیم صهیونیستی و محکومیت تلاش‌های آمریکا برای برگزاری کنفرانس صلح مادرید درخواست شده بود۔ به اضافه اینکه، از کشورهای اسلامی دعوت شد تا با تشکیل تیروی واحدی به نام

«ارتش آزادی بخش قدس» برای مبارزه با رژیم صهیونیستی اسرائیل آماده شوند. در کنفرانس مذکور تنها «شیخ عبدالحمید السایح» نماینده ساف و سخنگوی شورای ملی فلسطین شرکت داشت.^(۱۱۰)

با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از جمعیت لبنان را شیعیان تشکیل می‌دهند، ایران از همان ابتدای انقلاب توجه ویژه‌ای به مسائل لبنان و فلسطینی‌های ساکن آن کشور از خود نشان داد. این در حالی بود که حکومت ایران تا قبل از انقلاب اسلامی، علاقه چندانی به بهره‌گیری سیاسی از شیعیان لبنان نداشت.^(۱۱۱) در مقابل، پس از انقلاب با سازمان شیعی «امل» لبنان (با پایه‌گذاری و رهبری اولیه امام موسی صدر^(۱۱۲) تا اوت ۱۹۷۸ و رهبری «نیه بزی» از ۱۹۷۸ تا کنون) رابطه برقرار نمود. اما به زودی با رهبریت آن سازمان بر سر مسائل داخلی لبنان و فلسطینی‌ها اختلاف نظر پیدا کرد. بنابراین، مدتی بعد با حمایت جمهوری اسلامی ایران، «سازمان اصل اسلامی» و «سازمان جهاد اسلامی» و «گروه حزب الله لبنان» شکل گرفتند. سازمان‌های مذکور عمدتاً نگرش و جبهه سازش‌ناپذیر ایران و در مسائل منطقه‌ای و داخلی لبنان منعکس می‌کردند.^(۱۱۳) به طور کلی، هدف‌ها و دستورات عملی کلی سازمان‌های جدید را باید بر اساس مؤلفه‌های ذیل مورد توجه قرار داد:

۱) مخالفت با رهبری سیاسی غیرفاتح و گروه الفیض در سازمان آزادی بخش فلسطین.

۲) مخالفت با صدام حسین در جریان جنگ ایران و عراق.

۳) حمایت از روندی که منجر به شکل‌گیری حکومت اسلامی (منطبق با الگوی ایران) در کشور لبنان گردد.

۴) در حوزه بین‌المللی نیز این گروه‌ها، هدف‌های سیاست خارجی ایران را در مقابله با غرب مورد پیگیری قرار می‌دادند.^(۱۱۴)

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ طولانی ایران و عراق، دوران جدیدی در روابط و سیاست خارجی جمهوری اسلامی آغاز شد که غریب‌ها از آن به عنوان شروع یک دوران جدید «میانه روی» و واقع‌بینی در سیاست خارجی ایران نام می‌برند؛ اما علی‌رغم تغییر خط‌مشی‌ها و تعدیل‌های نسبی در برخی زمینه‌های سیاست خارجی، در مورد مسئله فلسطین و اعراب و اسرائیل تغییر و تعدیل محسوسی مشاهده نمی‌شود؛ بلکه برخی اوقات دیدگاه‌هایی ناهم‌تنگ و متناقض در بیانات و اظهارنظرهای مقامات سیاسی و نظامی ایران مشاهده شده است. پایان جنگ، ضمناً تأثیر زیادی بر سیاست خارجی ایران در لبنان و مسائل داخلی آن نداشت. چنانکه مثلاً هنگام درگیری میان سازمان آزادی‌بخش فلسطین، سازمان امل و گروه دروزی‌ها از یک طرف و جنبش حزب‌الله لبنان از طرف دیگر در ژوئیه ۱۹۹۰ و پاسداران انقلاب اسلامی ایران در جنوب لبنان از حزب‌الله حمایت کردند؛ ضمناً باید به این نکته اشاره کنیم که حمایت همه‌جانبه ایران به ویژه از حزب‌الله لبنان و اقدامات و عملیات آن در جنوب لبنان، همواره با ابراز خشونت بسیاری از گروه‌های لبنانی و کشورهای منطقه به خصوص سوریه همراه بوده است؛ زیرا سوریه حضور و نفوذ نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران در لبنان را مخالف علائق و نفوذ خود در لبنان می‌داند. به ویژه اینکه پیش از گذشتن ۱۶ سال از شروع جنگ‌های داخلی لبنان (۱۹۹۱-۱۹۷۵) تاکنون بیش از سی هزار نفر نیروی نظامی سوریه هنوز هم در لبنان مستقر هستند. به اضافه اینکه برخی درگیری‌ها و زد و خورد‌های فیزیکی نیز بین نیروهای سوریه و ایران و گروه‌های شبه نظامی طرفدار ایران در لیسان گزارش شده است.

دریافت‌ها و نتیجه‌گیری

به طور کلی، مطالعه و بررسی داده‌های جمع‌آوری شده در این مقاله پژوهشی، ما را به دریافت‌ها و نتیجه‌گیری زیر رهنمون می‌سازد:

(۱) توازن بین میزان تعهدات و قدرت و نفوذ ایران در رابطه با مسئله فلسطین و اعراب و اسرائیل در دوران پهلوی معقول‌تر و مطلوب‌تر بوده و در دوران جمهوری اسلامی ایران چندان معقول و حساب شده به نظر نمی‌رسد، لذا از این دیدگاه، تأمین و هماهنگی منافع و امنیت ملی ایران در دوران سابق بیشتر از دوران حاضر مورد نظر بوده است.

(۲) بررسی قانون اساسی و ایدئولوژی جاری و حاکم بر دو نظام سلطنتی پهلوی و جمهوری اسلامی ایران، گویای این واقعیت است که در اولی حالتی واقع‌گرایه ملی‌گرا و در درجه اول متوجه منافع و مصالح خود کشور و در دومی حالتی شدیداً آرمان‌گرا، عقیدتی، جهان‌گرایانه (گرا) و عمدتاً متوجه منافع و مصالح امت جهان اسلام و در مرحله بعد، کشور می‌باشد.

(۳) به استناد مذاکره و شواهد متغیر تاریخی، ایران همواره ملجاء و پناهگاه یهودیان ایرانی و خارجی بوده است. به حساب روشنی‌تر، یهودیان جهان و اسرائیل فعلی همواره نسبت به ایران و سیاست‌های آن دیدگاهی مثبت و مبتنی بر اعتماد داشته‌اند. با این پیش‌فرض، ایندکس اسرائیل نیز نزدیک‌ترین شرایط حاکم بر روابط خود یا جمهوری اسلامی ایران، همواره سیاست هضم و احتیاط و مراعات را حفظ کرده است.

(۴) با قبول واقعیت و دریافت تاریخی بالا، در عین حال باید اشاره کرد که از دیدگاه مذهبی، اساساً یک احساس ضد سامی رقیب و نهفته همواره در بین مردم ایران وجود داشته است؛ لذا هرچند این امر محرکی نیرومند و خطرناک به شمار نمی‌آید، اما ضمناً باعث می‌شود که یهودیان از نظر ایرانی‌ها به راحتی در

طبقه‌بندی یک گروه ضد اسلامی قرار گیرند. بنابراین، از دیدگاه عامه مردم ایران برقراری هرگونه پیوند نزدیک با اسرائیل رابطه‌های «طبیعی» تلقی نمی‌شود. چنانکه عملاً نیز، تجربه دوران شاه این واقعیت را نشان داد.

۵) نکته قابل توجه در انقلاب ایران و در رابطه با مسئله اعراب و اسرائیل این است که رهبر انقلاب ایران فقدان علاقه سستی جوامع شیعه مذهب ایران و جهان را به مبارزه اعراب و اسرائیل و درگیری در آن را در جهت عکس زمان سابق متحول نموده است. چنانکه حتی حادثه و پیشروتر از جوامع سنی مذهب، خود را درگیر این مسئله کرده است. به عنوان شاهدی بارز، جدا از ایران، تحولات شدید جامعه شیعیان لبنان در این روندها نمادی از این تحول و تحرک جدید می‌باشد.

۶) تأثیر و نقش ایدئولوژی در شکل‌گیری و روند سیاست خارجی شاه و جمهوری اسلامی در قبال مسئله فلسطین امری مسلم است، با این تفاوت که در اولی حالت ملی‌گرایانه و در دومی جهان‌گرایانه دارد. در عین حال باید اشاره کنیم که جمهوری اسلامی با پشت سر گذاشتن سال‌های اولیه انقلاب، به تدریج به سمت یک روند ملی‌گرایانه کنترل‌شده حرکت کرده است. وجوه مشخصه این روند، اولاً، ابراز نمادهای «وطن دوستی» و ملی‌گرایانه در جریان جنگ ایران و عراق و ثانیاً، ابراز کامل دیدگاه‌های نهفته ضد غربی و ضد امپریالیستی (مشابه دیدگاه‌های ملی‌گرایانه حکومت دکتور مصدق) می‌باشد.

۷) سیاست‌گذاران دویان شاه شدیداً بر این اعتقاد بودند که با استناد به واقعیت‌های سنی تاریخی، به منظور حفظ منافع و امنیت ملی ایران می‌بایستی سیاست قاطع عدم درگیری و دخالت در امور اعراب را در پیش گرفته؛ درحالی که در نظام جمهوری اسلامی کاملاً برخلاف آن عمل می‌شود.

۸) به تجربه ثابت شده است که چون اعراب عملاً و تنها به قدرت و زور

احترام می‌گذارند. لذا ایران نیز در ارتباط با آنها ناچار باید بیشتر به قدرت و نیروی نظامی خود متکی باشد تا به نیروی ایدئولوژیک و دیپلماسی.

۹) بنا به وجود دیدگاه‌های افراطی نژادی و بدبینانه در میان اعراسد ایران هیچگاه نمی‌تواند اعتماد، اطمینان و احترام واقعی و صادقانه آنها را نسبت به خود جلب کند و در این مورد نیز کاری از دست ایران ساخته نیست؛ پس اصلح است که ایران دو برخورد با آنها قبل از هر چیزی به فکر تأمین و حفظ و گسترش منافع و امنیت ملی خودش باشد تا منافع و امنیت اعراب.

۱۰) حل اختلاف اعراب و اسرائیل و مسئله فلسطین و تحقق یک پیمان صلح مطلوب و مورد نظر طرفین دعوا در نهایت به نفع مصالح و امنیت ملی ایران و نیز حفظ ثبات و امنیت منطقه‌ای خواهد بود. درحالی که مسئولین سیاسی جمهوری اسلامی ایران لزوماً چنین اعتقادی نداشته و اساساً با روند مذاکرات صلح خاورمیانه و تمهیدات مربوطه در این راستا، شدیداً ابراز مخالفت کرده‌اند.

۱۱) دیدگاه‌ها و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله فلسطین از یک ویژگی منحصر به فرد برخوردار است، یعنی از سیاست چند کشور معنود نندرو عرب (دو برابر اکثریت کشورهای محافظه کار و میانه رو عرب) و حتی خود فلسطینی‌ها و سلفه و او یکال تبه قزاق و سازش‌ناپذیرتر است. مهم‌ترین بخش ویژگی یاد شده، این است که ایران تقریباً برخلاف سایر کشورها، خواستار آزادی کل سرزمین فلسطین و انصراف ^{عنه} ^{علیه} ^{دهان} ^{الی} ^{النجاست} همین امر، مشکلات دو جانبه‌ای را از سوی اعراب و عرب متوجه منافع و امنیت ملی ایران کرده است.

۱۲) سیاست خارجی شاه با یک تناقض و ابهام آشکار روبرو بوده، بدین ترتیب که موضع‌گیری آن در قبال «مسئله فلسطین» عمدتاً هماهنگ با کشورهای

عربی و اسلامی و در راستای خواست افکار عمومی مسلمانان قناری داشت. در حالی که سیاست خارجی آن در قبال «اسرائیل» و روابط و همکاری نزدیک با آن خلاف جهت و در تناقض با مورد قبلی بود.

۱۳) با توجه به تجربه‌های عینی تاریخی و روش‌های خصمانه کشورهای تندرو عرب، سیاست خارجی شاه در قبال کشورهای عرب و نیز مسئله اعراب و اسرائیل این بود که از اسرائیل به عنوان یک «پارستگ» خوب در برابر نیروهای تندرو عرب استفاده کند.

۱۴) به نظر جمهوری اسلامی، تنها راه حل مسئله فلسطین مبارزه مسلحانه فلسطینی‌ها و مسلمانان علیه اسرائیل و صهیونیست‌هاست و بدین ترتیب سرزمین فلسطین به شکل واقعی آزاد خواهد شد.

۱۵) ابراز مخالفت و دیدگاه خاصم‌آمیز روحانیون و مذهب‌پوین و ادیکال ایرانی یا اسرائیلی، یک امر ریشه‌ای و نهادینه‌است. بنابراین امکان تغییر و تحول عمده‌ای در این روند متصور نخواهد بود. زیرا آنان این موضع‌گیری را «یک وظیفه اسلامی و تکلیف الهی» دانسته و اسرائیل را در هر حالت «دشمن اسلام و مسلمین و انسانیت» می‌دانند.

۱۶) از دیدگاه همه مسلمانان و طبعاً ایرانیان، بیت المقدس شهری اسلامی و مقدس است که اداره آن در هر حالت باید در اختیار مسلمانان باشد. بنابراین باید به هر قیمتی از کنترل و سلطه اسرائیل خارج شود.

۱۷) در مورد تشکیل «دولت فلسطین» و ویژگی‌ها و چگونگی آن، سیاست خارجی دوران شاه این مقوله را کلاً به نظر و تشخیص خود فلسطینی‌ها واگذار می‌کرد. در حالیکه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برعکس، خود را در مداخله در این امر ذی‌حق دانسته و در حال حاضر «حکومت خودگردان فلسطین» را نهادی ظاهری و غیرواقعی و نامطلوب می‌داند.

۱۸) از دیدگاه رهبران جمهوری اسلامی ایران اسرائیل به عنوان تهاجمی از یک پایگاه نظامی و جاسوسی غرب، در خاورمیانه و ابزار سیاست های منطقه ای آمریکا محسوب می شود و همچنان در آینده تصویری منفی خواهد داشت. به اضافه اینکه، اسرائیل در پیوندی عمیق با رژیم شاه، اساساً ضد اسلامی و سرکوب کننده حقوق فلسطینی ها و مسلمانان قلمداد می شود.

۱۹) با توجه به ماهیت اسلامی مسئله فلسطین و اینکه یک «محمل انقلابی» بالقوه قوی دارد، به نظر می رسد که جمهوری اسلامی ایران از این محمل در راستای تحقق برخی هدف های سیاسی خود در سطح داخلی، منطقه ای و جهانی بهره برداری مطلوب نموده و خواهد کرد.

۲۰) در یک بررسی تطبیقی و مستند (مبتنی بر مدارک و شواهد عینی و متقن)، سیاست خارجی و موضع گیری دوران پهلوی و جمهوری اسلامی ایران در قبال «مسئله فلسطین» با اندک تفاوت هایی تقریباً مشابه و یکسان و در قبال «اسرائیل» و رابطه و همکاری با آن اختلاف و جدوجهد شدید صد و هشتاد درجه ای نشان می دهد.

نتیجه گیری نهایی:

به طور کلی، با استناد به داده های کسب شده در این مقاله پژوهشی مبتنی بر اسناد و مدارک و شواهد عینی و متقن بررسی شده در خلال تدوین آن، فرضیه مورد بررسی در این پژوهش اثبات می شود.

پایان

پس نوشت‌ها

1. Norman Hill, *International Politics* (New York: Harper & Row, 1963), p. 103.

2. *Ibid.*

3. حمید بهزادی (مددی)، اصول روابط بین الملل و سیاست خارجی (تهران: دهخدا، آذرماه ۱۳۵۲)، ۹۸-۹۹.

4. E.A. Speiser, *The United States and the Near East* (Cambridge, Massa. 1950), p. 237.

5. *Foreign Affairs*, Vol. 66, No. 3 (1988).

6. ر.گ. به: هادی نخعی، توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های غربی و اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶.

7. ر.گ. به: بیژن اسدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: دفتر تبلیغات اسلامی قم، تابستان ۱۳۷۱، صص ۷۸-۸۰.

8. به ترتیب اصول: ۱۵۲، ۱۵۳، اصل ۳ بند ۱۶ و اصل ۱۵۲.

9. برای کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ مفاد قانون اساسی ج.ا.ا و ویژگی‌های آن از

جمله ر.گ. به: بیژن اسدی، همان منبع، صص ۱۰۸-۱۱۳.

۱۰. تعداد یهودیان ایران برای سرشماری سال ۱۳۵۵ (۱۹۷۶) حدود ۸۰۰۰۰ نفر برآورد شده است. با این توضیح که در خلال سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۶۸ (از زمان تشکیل اسرائیل) حدود ۲۵۰۰۰ نفر یهودی ایرانی آزادانه به اسرائیل مراجعه کرده‌اند.
۱۱. در یک مقایسهٔ حالب توجه، جمعیت ۳ درصدی اقلیت مقدس یهودیان آمریکا در کنگره و مجلس سناي آمریکا تعدای زیادی نماینده دارند، درحالی که جمعیت اسبوه مسلمانان آمریکا حتی یک نفر نمایندهٔ مسلمان نیز در کنگرهٔ آن کشور ندارند.

12. Iran Almanac and Book of Facts 1966, 5nd. ed. (Tehran: Echo of Iran, 1965), P. 568.

۱۳. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد نقش تشیع در انقلاب اسلامی و سیاست خارجی ج.ا. رجوع کنید به:

Oliver Roy. *The Failure of Political Islam* (Cambridge: Cambridge V.Press, 1995).

۱۴. حافظ فرمانفرمایان. تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروزه ترجمهٔ اسماعیل شاکری. تهران: مرکز مطالعات علمی-جبههٔ مسلح دانشگاه تهران، ۱۳۵۵. ص ۶۳.

۱۵. الف. آگواتوسکی، دیگران، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروزه ترجمهٔ

کیخسرو کشاورزی (تهران: انتشارات پویش، ۱۳۵۹). ص ۸۸.

۱۶. کوروش پس از تسخیر بابل معاند بابلیان را مجتهد شمرد و به سپاهیان خود دستور داد که از قتل و غارت مردم خودداری کنند. حالب توجه است که اعالی بابل به هنگام ورود کوروش به آنجا به استقبال او شتافته و او را هدایای متعدده خود خطاب کردند. پادشاه ایران حتی سست به دانیونیده (پادشاه بابل) کمال فروت را نمود و تنها از پا به کرمان تبعید کرد. کوروش مذهب و آداب و رسوم ملت خویش (ایران) را بر احدی از آنان تحمیل نکرد. ضمناً وی طلا و نقره و جواهرات ستانده شده از یهودیان بوسیلهٔ

پایلی‌ها را به آنان مسترد داشت.

۱۷. عبدالله زاری، تاریخ مفصل ایران از تأسیس سلسلهٔ ماد تا عصر حاضر. چاپ دوم، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۳۵، صص ۲۱-۲۲.

۱۸. آستر برادرزادهٔ مردخای و همسر خشایارشا بود و زمانی که «آمان» وزیر شاه قصد داشت همهٔ یهودیان را بنا به جرمی که مرتکب شده بودند، به مجازات شدید برساند شخص آستر تقاضای عفو آنان را از پادشاه کرد و یهودیان را نجات بخشید.
۱۹. این دیدگاه حاصل مطالعات و بررسی‌های علمین نویسنده در متون و رسانه‌های اسرائیلی می‌باشد.

۲۰. محمدرضا بهلوی، مأموریت برای وطن (تهران: انتشارات حبیبی، ۱۳۲۰)، ص ۱۶۰.

۲۱. همان منبع، صص ۱۶۱-۲.

۲۲. گواهام فولر، قلمهٔ عالم: ژئوپولیتیک ایران، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۲۰۳.

۲۳. برای کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ مفهوم ام‌انقری و تخریب و تحلیل عقیدتین آن ر.ک به: محمدجواد لاریجانی، «مقولاتی در استراتژی ملل»، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۹، فصل چهارم، ۲۵-۵۹.

۲۴. حمید بهزادی، «شکاف منبع، ضیق»، ۱۳۵۳، فرنگی

۲۵. بیژن اسدی، همان منبع، صص ۱۷۲-۱۷۳

۲۶. محمدجواد لاریجانی، همان منبع.

۲۷. روح‌الله خمینی، صحیفهٔ نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، تهران: مرکز مدارک فرنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، جلد ۲۰، ص ۲۳۸.

۲۸. برای کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ نقش ایدئولوژی در شکل‌گیری سیاست خارجی ایران ر.ک به:

Shircoft Hunter, *Iran and the World, Continuity in a Revolutionary*

Decade (Indian post: Indian U press, 1990), PP. 14-17

۲۹. تأمل بر هدف و سیاست یاد شده بر تحلیل و نظر استانبول در بررسی مقایسه‌ای محتوا و هدف‌های متون قانون اساسی دوران پهلوی جمهوری اسلامی ایران که قبلاً بررسی شد، تأکید می‌کند.

۳۰. حافظ فرمانفرمایان، همان منبع، ص ۶۲.

۳۱. این همان سیاستی بود که اتحاد شوروی نیز عملاً سال‌ها در مورد مسئله اعراب و اسرائیل و جنگ‌های مربوط به آن به کار می‌برد، زیرا ادامه حیات مسئله مذکور و عدم حل نهای آن باعث ادامه دوستی و روابط نزدیک سیاسی، اقتصادی و نظامی اعراب با شوروی می‌شد و ضمناً از نزدیک شدن آنان به غرب حتی الامکان جلوگیری می‌کرد.

۳۲. تأمل در چگونگی عملکرد و اقدامات عراق در جنگ هشت ساله ایران و عراق با همکاری نزدیک و مستبانه اکثریت کشورهای عربی علیه ایران (به عنوان دشمن مشترک آنان) از جمله شواهد بارز تحلیل مذکور است.

۳۳. محمد فرد سعیدی و شهرام چوپین، تحولات سیاسی اخیر در خاورمیانه و سیاست خارجی ایران (تهران: مؤسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، مهر ۱۳۵۲)، صص ۳۰۷-۳۰۸.

۳۴. واقعیت مربوط به برخی حلقه‌های مؤلفان، جناب سید حسین آراغی (عراق) به مذاکره و امضای قرارداد حل اختلافات ارضی و مرزی ما بین ۱۹۷۵ با ایران در دوران قدرتمندی این کشور و پانحماست همه جانبه آمریکا و برعکس اعلام لغو همان قرارداد و حمله نظامی به ایران (سپتامبر ۱۹۸۰) پس از پیروزی انقلاب اسلامی در زمان ضعف آن دلیل بارزی بر واقعیت بالا می‌باشد.

۳۵. همان منبع، ص ۷۳.

۳۶. قابل اشاره است زمان که جمهوری اسلامی ایران در عکس العمل و مخالفت با

برقراری صلح خاورمیانه از طریق تشکیل «کنفرانس مادریده» در سال ۱۹۹۱ و حدود ده روز قبل از تشکیل آن همایش، اقدام به تشکیل «کنفرانس بین‌المللی فلسطینی» با شرکت گروه‌های فلسطینی مخالف صلح در تهران نمود. باعث اعتراض شدید «سازم عرفات» رهبر سابق و بسیاری از رهبران کشورهای عرب نسبت به این اقدام ایران شد. آنان این اقدام ایران را دخالت بی‌مورد و غیرقابل قبول در یک مسئله خاص عربین و فلسطینی دانستند!

۳۷. همان منبع، ص ۷۲.

۳۸. همان منبع، ص ۷۵.

۳۹. برای کسب اطلاعات و جزئیات روابط ایران و اسرائیل از جمله منابع زیر ر.گد:

Shahram Chubin and Sepehr Zabih, *The Foreign Relations of Iran* (Berkeley & Los Angeles: U. of California press, 1974), PP. 156-162. And: Avner Yaniv, *Deterrence without the Bomb: The Politics of Israel Strategy* (Lexington, Mass.: Lexington Books, 1987), PP. 93-95.

۴۰. برای کسب اطلاعات بیشتر ر.گد: یعد:

Rouholah K. Ramazani, *The Persian Gulf, Iran's Role* (Charlottesville, 1972), PP. 35-41.

۴۱. گراهام فاولر، *تجدد صلح با اسرائیل و مسائل استراتژی*

۴۲. برای کسب اطلاعات بیشتر ر.گد: *تجدد صلح با اسرائیل یا ایران از جمله*

ر.گد: به:

Mark Teasler, *Israel, Arms Exports, and Iran: Some Aspects of Israeli Strategic Thinking. Consistency of US Foreign Policy: The Gulf war and the Iran-Contra Affair*, Abbas Alnarsawi & Cheryl A. Rubenberg, Aaug Monograph Series, No.

۲۳. همان منبع

44. Schraib Subhani, *The Pragmatic Estenteh: Israel-Iranian Relations, 1945-1988* (New York: Praeger, 1989), P. 6.

۲۵. علی‌رغم چنین رابطه نزدیک و صمیمانه‌ای بین ایران و آمریکا و به‌ویژه آمریکا، حتی شاهد بودیم زمانی که شاه در سال ۱۹۷۷ و در راستای تقویت نسبی نظام ایران تقاضای خرید هفت فروند هواپیمای رادار پرنده و پیشرفته نوآکس را از آمریکا کرد. کنگره آمریکا با هدایت لایس‌های صهیونیستی، تقاضای شاه را تصویب نکردند!

۲۶. مرور روند حمله اعراب و اسرائیل و چگونگی روابط طرفین متخاصم به روشنی گویای تحقق پیش بینی بالا می‌باشد. انعقاد قرارداد سازش و صلح کمپ دیوید اول و سپس دوم، ایجاد روابط سیاسی مجدد کشورهای عرب با متصرفکنندگان گسلشکن اصلی صحرای مبارزه مسلحانه منشور ملل فلسطین توسط صاف، انعقاد قرارداد «غزه-ناریباده» و پیرو آن تشکیل حکومت خودمختار (ظاهری) فلسطین و بالاخره برقراری رسمی رابطه سیاسی با اقتصادی و تجاری برخی کشورهای عربی (اصوبه قطر، عمان، اردن) با اسرائیل از آن جمله هستند.

۲۷. عبدالرحمن موشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰، چاپ پخشیه تهران: نشر ایران، ۱۳۷۵، ص ۱۵۲.

۲۸. عامل اصلی و زمینه ساز شناسایی موقت اسرائیل از سوی دولت ایران و محمد ساعد مزاهدی، نخست وزیر وقت بود که با دریافت رهنه کلاسی به مبلغ ۴۰۰ هزار دلار از سوی اسرائیل، انجام گرفت. وی برای انجام این امر با یونکان کردن، یعنی اصغر حکمت-وزیر امور خارجه که با شناسایی اسرائیل مخالف بود و کسب موافقت هیأت وزیران، شاه را متقاعد ساخت که شناسایی موقت اسرائیل در راه خدمت به منافع ایران است. به نقل از: ویلیام شوکران، آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرحمن موشنگ مهدوی، تهران: نشر

البرز، ۱۳۶۹، ص ۹۳.

۲۹. منوچهر گنجی، سازمان ملل متحد در عمل، تهران، انتشارات حبیب، ۱۳۵۲، جلد ۲، صص ۵۷۸-۷۹. ضمناً برای کسب جزئیات بیشتر در مورد روابط اولیه ایران - اسرائیل ر.ک. به:

Uri Bialer, The Iranian Connection in Israel's Foreign Policy: 1948-1951, *The Middle East Journal*, Vol. 39, No. 2 (Spring 1985).

۵۰. پس از حمله اولیه اسرائیل به مصر در ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶ (که دو روز بعد نیز با هماهنگی قبلی، حملات مشترک انگلیس و فرانسه آغاز شد)، دکتر جلال عبده در تاریخ ۱۳ اکتبر در هفتصد و پنجاهمین جلسه شورای امنیت شوکت کرد و طی بیانات مبسوطی ضمن اعتراض به انگلستان و فرانسه در مورد استفاده از حق و تسو برای جلوگیری از تصویب قطعنامه شورای امنیت علیه اسرائیل و توقف جنگ اظهار داشت:

I have heard nothing to justify the actions of the two governments. I hope that they realize the responsibilities which they are assuming in committing acts which are without precedent in the annals of the United Nations.

(به نقل از: منوچهر گنجی، همان منبع، ص ۱۵۷).

۵۱. محمد اختریان، نقش امیرعباس هویدا در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران: مرداد ۵۶ - بهمن ۴۳، تهران: انتشارات خلیف، ۱۳۷۵، ص ۱۵۰.
۵۲. گراتسکی و دیگران، همان منبع، ص ۶۲۱-۶۱۹.
۵۳. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، همان منبع، ص ۲۲۵.
۵۴. منوچهر گنجی، همان منبع، ص ۵۸۰.
۵۵. همان منبع.

56. Shireen Hunter, op.cit. P. 102.

۵۷. مازک ج. گازبوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی

(تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱)، ص ۳۲۷.

۵۸. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، همان منبع، ص ۲۸۷. قابل تذکر است که پس از ششاسایی دو فاکتوی اسرائیلی به وسیله ایران، در سال ۱۹۵۰ لایحه تقدیم افتتاح شد ولی ۱۵ ماه بعد در اوایل حکومت دکتر مصدق، با توجه به اعتراض نمایندگان مجلس و وزیر امور خارجه ایران (بافر کاظمی) در تیرماه ۱۳۳۰ (ژوئیه ۱۹۵۱) آن را تعطیل کرد و رسیدگی به کارهای آن را به اردن واگذار کرد.

۵۹. مأموریت «مابیر عزیزی» رسمی نبود و هیچگونه استوارنامه‌ای در دست نداشت، و خودش را یک یهودی ایرانی که به میهن زادگاهش بازگشته است، معرفی می‌کرد (به نقل از همان منبع، ص ۲۸۶).

۶۰. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، همان منبع، ص ۲۹۳.

۶۱. برای کسب جزئیات بیشتر درباره سیاست خارجی ایران در مورد مسئله اعراب و اسرائیل، ر.ک. به:

R. K. Ramatani, *Iran's Foreign Policy 1941-1973* (Charlottesville, 1975).

pp. 290-328.

۶۲. مارک گازیوروسکی، همان منبع، ص ۲۹۳.

۶۳. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره روابط اقتصادی ایران و اسرائیل از جمله ر.ک.

به اسناد لانه جاسوسی، *تیمارهای گام‌رسانی و مطالبات فرنگی*

۶۴. گراهام فولر، همان منبع، ص ۱۶۳. و مارک گازیوروسکی، همان منبع، ص ۲۰۷.

۶۵. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره شخص نامبرده و افراد دیگر ر.ک. به محمد

شریده، *رهبران اسرائیل، ترجمه بیژن اسدی و مسعود رحیمی* (تهران: انتشارات گویهر،

زمستان ۱۳۷۸).

۶۶. مارک گازیوروسکی، همان منبع، صص ۲۰۳-۲ و ۱۲-۱۱.

۶۷. روزنامه کیهان (۱۰ آذر ۱۳۵۲/اول دسامبر ۱۹۷۳).

۶۸. روزنامه کیهان (۶ بهمن ۱۳۵۲/۲۶ ژانویه ۱۹۷۶).

۶۹. کیهان (۱۰ آذر ۱۳۵۲/اول دسامبر ۱۹۷۳).

۷۰. کیهان (۱۸ آبان ۱۳۵۳/۹ نوامبر ۱۹۷۴).

71. R. K. Ramazani, Iran and the arab- Israeli Conflict, *Middle east Journal*(1978), P. 426.

72. Ibid. P. 423.

73. Ibid.

۷۴. کیهان (۵ تیر ۱۳۵۵/۲۶ ژوئن ۱۹۷۶).

۷۵. صحیفه نور، جلد ششم، ص ۱۱۶.

۷۶. همان منبع، جلد ۲۲ (مستدرک)، ص ۱۷. (نقل از پاسخ رهبر انقلاب به نامه

ابوجهاد عضو کمیته مرکزی الفتح و عضو شورای فرماندهن کل نیروهای العاصفه، قبل از پیروزی انقلاب.)

۷۷. همان منبع، صص ۱۸-۱۹.

۷۸. همان منبع، ص ۱۲۳.

۷۹. همان منبع، ص ۱۶۰.

۸۰. همان منبع، صص ۲-۱۵۱.

۸۱. عبدالرضا هوشنگ مهکوی، *مخالفان منبع و مقصد انقلاب*.

۸۲. همان منبع، ص ۲۵۸. *تاریخ نظامی ایران*

Samuel Segev, *The Iranian Triangle* (New York: The Free Press, 1988), PP.

77-110.

۸۳. گراهام فولر، همان منبع، صص ۴۵-۱۲۴.

۸۴. انوشیروان احتشامی، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه ابراهیم

متقی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۷۵. سه اصل دیگر

عبارتند از رابطه اصولی با ترکیه و پاکستان، مخالفت با مواضع رهبران میانه رو اصلاح فارس و همکاری نزدیک با اعضای جنبه پایداری عرب

۸۵. Mansour Farhang, "The Iran-Israel Connection", Consistency of US

Foreign Policy: The Gulf War and the Iran-Contra Affair, Abbas Alnasrawi & Cheryl A. Rubenberg (eds.), Auzge Monograph Series, No. 23, P. 87.

۸۶. به همین دلیل، ایران در جریان برگزاری جشن‌های ششمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی (بهمن ۱۳۴۳) از اعطای ویزای ورود هیأت ویژه سفارت به ایران خودداری کرد.

۸۷. صحیفه نوره، جلد پنجم، ص ۲۲۲. (نقل از سخنان رهبر انقلاب در جمع گروهی

از فلسطینی‌ها و اسقف کاپوچین، ۱۳/۱/۱۳۵۸).

۸۸. صحیفه نوره، جلد ششم، ص ۵۰ ضمناً همان منبع، ص ۲۱۸.

۸۹. علی اکبر ولایتی، وبگاه‌های جهانی جمهوری اسلامی ایران (تهران: دفتر

مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳). ص ۱۸۳-۱۸۴.

۹۰. زرگ، به همان منبع، ص ۱۵۱.

۹۱. صحیفه نوره، جلد بیستم، ص ۱۵-۱۶.

۹۲. علی اکبر ولایتی، همان منبع، ص ۱۵۶.

۹۳. صحیفه نوره، جلد بیستم، ص ۳۱. مطالبات فرنگی

۹۴. کیهان، ۱۵ آبان ۱۳۷۴، ص ۲.

۹۵. علی اکبر ولایتی، همان منبع، ص ۱۸۴.

۹۶. صحیفه نوره، جلد ششم، ص ۵۱.

۹۷. همان منبع، جلد بیستم، ص ۱۶. (نقل از پیام بوالهول از مشرکین رهبر انقلاب

اسلامی به زالوین خانه خدا، ۱۳۶۶/۵/۶)

۹۸. علی اکبر ولایتی، همان منبع، ص ۳۲.

۹۹. گراهام فولر. همان منبع. ص ۱۲۵.
۱۰۰. همان منبع. صص ۹-۱.
۱۰۱. کیهان (۱۷ آبان ۱۳۷۲). صص ۱ و ۳.
۱۰۲. کیهان (۱۹ آذر ۱۳۷۲). ص ۱۲.
103. R. K. Ramazani. *Revolutionary Iran, Challenge and Response in the Middle East* (Baltimore: Johns Hopkins U.Press, 1986), P. 151.
۱۰۴. اطلاعات (۹ آذر ۱۳۷۲). ص ۳.
۱۰۵. علی اکبر ولایتی. همان منبع. ص ۱۸۲.
۱۰۶. گراهام فولر. همان منبع. ص ۷۸.
۱۰۷. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۲۶۲ (۱۱/۸/۱۳۷۰).
۱۰۸. همان منبع. ص ۱۲۲.
۱۰۹. بزئی کسب اطلاعات بیشتر درباره شش‌موس زندگی و فعالیت‌های وی و سایر شخصیت‌هایی که در این مقاله نام برده شده‌اند را که به بیژن اسدی، دانشنامه نخبگان خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۷۹.
۱۱۰. نوشیروان احسان. همان منبع. ص ۸۰.
۱۱۱. همان منبع.

شهره‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی